

خوانشی نو از سرزندگی شهری؛

جُستاری انتقادی به خوانش‌های معاصر سرزندگی شهری در ایران*

عماد شمس‌الله***، حمید ماجدی***، زهرا سادات‌سعیده زرآبادی****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۷/۱۷

چکیده

سرزندگی شهری، مفهومی دشوار و چندوجهی است که تبیین و خوانش آن به سادگی تجربه‌اش نیست. اگرچه این مفهوم طی شش دهه که از حیات آن در عرصه شهرسازی دنیا می‌گذرد مورد توجه نگره‌پردازان و حرفه‌مندان قرار گرفته اما تاکنون به گونه‌ای مناسب «مفهوم‌سازی» نشده است. ضمن آنکه در ادبیات موضوعی اشن با فقدان انسجام نظری رو برو است. ابعاد این مسئله، در عرصه پژوهش‌های داخلی، گستردگی بیشتری پیدا کرده که برآمده از برداشت‌ها و خوانش‌های ناصحیح و آمیختگی‌های لفظی و معنایی با مفهوم «زیست‌پذیری» است. این مقوله به شکل‌گیری ابهامات و آشفتگی‌هایی در رابطه با سرزندگی شهری انجامیده که تا به امروز، پژوهشی نسبت به آن، رویکردی انتقادی نداشته و در جهت اصلاح آن گامی مؤثر برنداشته است. بنابراین، شفاف‌سازی پیرامون اشتباہات پرتکرار پژوهش‌های داخلی پیشین و همچنین ارائه خوانشی نو مطابق با ماهیت و اهمیت این مفهوم، ضروری است. بر این اساس، پژوهش پیش‌رو، در سطح اول با استفاده از روش تحلیل محتواه متنون به بررسی خوانش‌های سرزندگی شهری در پژوهش‌های خارجی پرداخته و در سطح دوم، ۴۸ مقاله داخلی منتخب (بر اساس معیارهای ترجیحی دستورالعمل پریزما) انتشار یافته در بازه زمانی (۱۳۸۶-۱۴۰۰) را رویکردی تحلیلی-انتقادی مورد بررسی قرار می‌دهد. در سطح سوم نیز، خوانشی نو از سرزندگی شهری ارائه می‌نماید. بر اساس نتایج پژوهش پیش‌رو، سرزندگی شهری، یک «فرامفهوم» یا «آبرمفهوم» است که خوانش یا بازخوانی آن نیازمند «رویکردی کل نگر» است، به گونه‌ای که می‌توان آن را با استفاده از استعاره کوه یخ، مدل‌سازی کرد. در پژوهش حاضر، این فرامفهوم، «چشم‌انداز آمانی طراحی شهری خوب» خوانده شده و در قالب کوه یخی دارای یک لایه بیرونی قابل مشاهده با عنوان «پرسونای سرزندگی» و چهار لایه زیرین پنهان مشتمل بر «کیفیت زندگی»، «کیفیت محیطی»، «مدیریت سرزندگی» و «تیروهای هدایتگر سرزندگی» مفهوم‌سازی گردیده است.

واژگان کلیدی

سرزندگی شهری، استعاره کوه یخ، فرامفهوم، نگرش انتقادی، تحلیل محتوا

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «تبیین انگاره فضای شهری سرزنده-پایدار» به راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات است.

emad.shamsollah@srbiau.ac.ir

** پژوهشگر دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

majedi_h@yahoo.com

*** استاد، گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

z.zarabadi@srbiau.ac.ir

**** دانشیار، گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

«سرزنگی» طی شش دهه گذشته و به‌ویژه در سال‌های اخیر، مورد توجه ساخته‌های نظری و عملی شهرسازی در سراسر دنیا قرار گرفته و از جمله مفاهیمی است که برنامه‌ریزی و توسعه شهری در قرن جدید را هدایت می‌کند (Lopes & Camanho, 2013). با این وجود در ساخت نظری، از نبود انسجام در ادبیات موضوعی اش رنج می‌برد. به‌گونه‌ای که تا به امروز، نظریه‌ای مسلط یا یک چارچوب نظری یکپارچه و مورد پذیرش اکثربت در ارتباط با «سرزنگی شهری» تبیین نگردیده است. این مورد، پژوهش در عرصه سرزنشگی [شهری] را با چالش‌هایی همراه کرده است. از آن جمله بسیاری از پژوهش‌های داخلی، بدون پشتونه نظری قابل قبول و هرگونه تلاش به‌منظور مفهوم‌سازی^۱ مناسب، به تدوین اصول، معیارها و شاخص‌هایی با هدف تبیین و سنجش این مفهوم پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها در موارد متعددی، حتی معادل‌های انگلیسی صحیح «سرزنگی» را به درستی شناسایی نکردند و نوشتارهایی را مورد استناد قرار داده‌اند که با محوریت «زیست‌پذیری» یا «قابلیت زندگی» نگاشته شده‌اند. این مسئله که برآمده از کم‌اهمیت دانستن فرایند «واژه‌شناسی» دقیق در آغاز یک پژوهش علمی است؛ به شکل‌گیری خوانش‌های ناصحیح از سرزنشگی شهری، بیش از پیش دامن زده است. ضمن آنکه بستر نظری پژوهش‌های داخلی را با آشتفتگی‌ها و ابهاماتی روبرو کرده که تا به امروز کمتر پژوهش یا پژوهشگری نسبت به آن، توجه و رویکردی انتقادی داشته است. از دیگر سو با مقایسه مقاطع زمانی ورود مفهوم سرزنشگی به عرصه‌های نظری شهرسازی ایران و جهان، تأخیر فازی زمانی در حدود نیم قرن خودنمایی می‌کند. این مسئله، در کنار درهم‌آمیزی لفظی و معنایی دو مفهوم همنشین «سرزنگی» و «زیست‌پذیری» در بیشتر پژوهش‌های داخلی پیشین، شکاف دانشی عرصه سرزنشگی شهری را گستردۀ‌تر کرده است. بر این اساس، ضرورت تدقیق خوانش‌های پیشین و ارائه خوانشی متناسب با ماهیت و اهمیت سرزنشگی شهری، پیش از تدوین هرگونه چارچوب ارزیابی عملیاتی احساس می‌گردد. به این منظور، پژوهش پیش‌رو در سطح اول، با بررسی خوانش‌های گوناگون سرزنشگی شهری بر مبنای پژوهش‌های خارجی، تلاش دارد تصویری شفاف و خوانا از آن ترسیم نماید. در سطح دوم به‌منظور آشکارسازی سوءبرداشت‌ها و خوانش‌های ناصحیح و اصلاح روند جاری، ۴۸ پژوهش داخلی انتشاریافته در بازه زمانی (۱۳۸۰-۱۴۰۰) با رویکردی تحلیلی-انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در سطح سوم، خوانشی نو با هدف کمک به مفهوم‌سازی سرزنشگی شهری ارائه می‌گردد که می‌تواند در پژوهش‌های آتی این عرصه راهگشا باشد. بر این اساس، دو سؤال اصلی قابل طرح است:

- (۱) پژوهش‌های خارجی و داخلی پیشین از سرزنشگی شهری چه خوانش‌هایی ارائه کرده‌اند؟
- (۲) خوانش پژوهش پیش‌رو از سرزنشگی شهری چیست؟

پیشینه پژوهش

در این بخش، به بررسی تعدادی از پژوهش‌های پیشین عرصه سرزنشگی شهری با رویکردی تحلیلی-انتقادی پرداخته می‌شود. پاکزاد (۱۳۹۸)، در نوشتاری، سرزنشگی شهری، سوءبرداشت‌ها پیرامون این مفهوم و محدودیت‌های گسترش آن در شهرهای ایران را مورد مطالعه قرار داده است. بنا به نظر وی، این مفهوم با وجود توجه بسیاری از نگره‌پردازان صاحبنام خارجی، در ایران در سطح گستردۀ مورد استقبال قرار نگرفته و بسیاری، آن را به‌منظور دورنمایدن از مُد روز به کار می‌برند. این نوشتار بر اساس هدف، نزدیک‌ترین نوشتار به پژوهش حاضر، به‌منظور مستندسازی، داده‌کاوی بر اساس منابع متعدد و تلاش برای مفهوم‌سازی، «ساخت در حالی که در پژوهش حاضر، به‌منظور مستندسازی، داده‌کاوی بر اساس منابع متعدد و تلاش برای مفهوم‌سازی، «ساخت نظری» سرزنشگی شهری مورد توجه می‌باشد. گلکار (۱۳۸۵)، در پژوهشی، به تبیین چیستی سرزنشگی شهری و حالت‌های وجودی آن پرداخته است. اگرچه در شناسایی واژه انگلیسی معادل سرزنشگی، دقیق عمل نکرده است. پژوهش مذکور، اولین پژوهش داخلی با محوریت سرزنشگی شهری به شمار می‌رود. وی در سال ۱۳۸۶، در مقاله دیگری، به‌گونه‌ای گستردۀ‌تر به سرزنشگی پرداخته است. در این پژوهش، اشتباه در واژه‌شناسی همچنان پابرجا است. استناد به این خوانش ناصحیح بدون تدقیق آن در پژوهش‌های بعدی، به درهم‌آمیزی لفظی و معنایی «سرزنگی» و «زیست‌پذیری» در مقیاسی گستردۀ دامن زده است. جیکوبز (1961)، در مشهورترین اثر خود، «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» بر اساس مشاهدات از محله‌های شهر نیویورک به تحلیل خصوصیات کالبدی خیابان و نقش آن در ارتقای سرزنشگی شهری پرداخته است. اگرچه این مطالعه، پیشگام پژوهش‌های سرزنشگی در عرصه شهرسازی به شمار می‌رود و تأثیری بلندمدت بر تبیین شاخص‌های سرزنشگی شهری در

مقیاسی گسترده داشته است؛ اما می‌توان گفت جیکوبز، سرزندگی شهری را به مثابه‌ی «یک کل» درک نکرده و خوانش وی به شدت تحت تأثیر تنوع شهری شکل گرفته است. شاخص‌های چهارگانه مورد نظر او (کاربری‌های آمیخته، تراکم‌های نسبتاً بالا، بلوک‌های شهری کوچک و هم‌بستی میان ساختمان‌های قدیمی و جدید)، در بیشتر پژوهش‌های سرزندگی، مورد استناد قرار گرفته‌اند. از آن جمله سانگ ولی^۲ (2015)، در پژوهشی، دیدگاه سرزندگی شهری جیکوبز را به صورت تجربی در شهر سئول آزمایش و تأیید کرده‌اند. رویکرد تک‌بعدی و غیرجامعنگر جیکوبز به سرزندگی شهری، در این پژوهش نیز مشهود است. وایت (1980)، در پژوهشی بنیادی از طریق ابزارهای پایه‌ای مشاهده و مصاحبه، به بررسی چگونگی زیست‌پذیری کردن و سرزنده‌سازی شهرها پرداخته و زمینه‌ای را برای تغییر نحوه مطالعه و برنامه‌ریزی فضاهای عمومی و تبدیل این فضاهای به مکان‌هایی اجتماعی ایجاد کرده است. پژوهش وایت، در زمرة نخستین پژوهش‌هایی است که «سرزندگی» و «زیست‌پذیری» را به صورت همنشین مورد توجه قرار داده‌اند. ارجاع به عوامل زیست‌محیطی نظیر «آب»، «آفتاب» و «درختان» در مباحث سرزندگی توسط وایت، برآمده از همنشینی مورد اشاره، صورت پذیرفته است. استرن برگ (2000)، در پژوهشی، سرزندگی را در کنار خوانایی، فرم خوب و معنا، به مثابه اصولی یکپارچه معرفی کرده که از طریق آن‌ها محیط‌های شهری می‌توانند از کالایی شدن^۳ فراتر روند. وی در این پژوهش، خواشی شفاف از سرزندگی شهری ارائه نکرده است. کوئین (2005)، در مقاله‌ای به بررسی ادبیات نظری، تاریخچه و تجربه‌های جهانی جشنواره‌های شهری پرداخته و استدلال کرده جشنواره‌های هنری، پتانسیلی غیرقابل انکار در سرزندگی جوامع، خلق تنوع و بهبود کیفیت زندگی دارد. خوانش وی از سرزندگی شهری تحت تأثیر محوریت «جشنواره‌های شهری» شکل گرفته است. چیین^۴ (2009)، در پژوهش خود، به بررسی جایگاه رقص در «تولید سرزندگی شهری» پرداخته است. برای این منظور دو گروه رقص مدرن و قومی در سانفرانسیسکو را مورد مطالعه قرار داده است. وی سرزندگی شهری را از علل اصلی فرایند توسعه دانسته که طیف وسیعی از بازیگران شهری در آن نقش ایفا می‌کنند. چیین به منظور خوانش سرزندگی، از ادبیات «ساخت اجتماعی فضا» استفاده کرده است. این مقوله، حوزه نفوذ خوانش وی را محدود ساخته و درک برداشت وی از سرزندگی شهری را به آشنایی با انگاره‌های اشخاصی چون هاروی^۵ (1973)، کستل^۶ (1979) و لفور^۷ (1991) منوط کرده است. دیل، لینگ و نیومون^۸ (2010)، در پژوهشی به بررسی رابطه میان سرزندگی جامعه، تابآوری و نوآوری پرداخته و سرزندگی جامعه را به عنوان سنگ بنای توسعه پایدار معرفی کرده‌اند. این پژوهش از معدود پژوهش‌هایی است که سرزندگی شهری را در رابطه با «پایداری» مطالعه کرده است. پژوهش مذکور، در رویکردی قابل تأمل، سرزندگی را به عنوان مفهومی مستقل و نه زیرمجموعه پایداری در نظر گرفته است. کاراس (2015) در کتاب خود، طی رویکردی تجربی، سرزندگی شهری را بر مبنای ۱۰ نشان اختصاصی تبیین و چارچوبی را به منظور سنجش سرزندگی شهری ابداع کرده و آن را «urbanSCALE»^۹ نامیده است. اگرچه خوانش وی از سرزندگی بسیار انتزاعی است.

مبانی نظری

واژه‌شناسی سرزندگی: یکی از اساسی‌ترین چالش‌های علوم انسانی، وجود ابهامات و عدم دقیقت در به کارگیری اصطلاحات و مفاهیم است. به گونه‌ای که خوانش‌های ناصحیح یک اصطلاح [مفهوم] می‌تواند به انحراف بحث اصلی و نتیجه‌گیری‌های غیرعلمی بیانجامد (ذوعلم، ۱۳۸۴). از این روی، آگاهی از معنا و معادلهای دقیق کلیدوازه‌ها، با هدایت پژوهشگر در مسیر صحیح می‌تواند بر غنای مطالعاتی و اعتبار پژوهش بیفزاید. از دیگر سو عدم تلاش برای شناخت دقیق واژه‌های کلیدی، می‌تواند نتایج پژوهش‌های علمی را به اندازه‌ای غیرمعتبر گرداند که نمی‌توان باور کرد این مسئله، تنها برآمده از کم‌اهمیت دانستن فرایند «واژه‌شناسی» باشد. یک اصطلاح علمی، در هر رشته‌ای از علوم، کاربرد خاص خود را دارد که توجه به آن به‌ویژه در هنگام برایرسازی‌های پارسی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در زبان و ادبیات انگلیسی، معادلهای «سرزندگی» دلالت بر طیف گسترده‌ای از واژه‌ها دارند؛ به گونه‌ای که بازتاب این مسئله در متون خارجی، پژوهشگر پارسی زبان را در بد و امر و هنگام جستجوی متون مرتبط، با چالش‌هایی جدی روبرو می‌سازد. با بررسی متون تخصصی شهرسازی، معادلهایی برای سرزندگی و واژه‌های همنشین آن، شناسایی گردید که در جدول ۱ بازنمایی شده است.^{۱۰}

جدول ۱- معانی و معادل‌های واژه سرزندگی و همتشین‌های آن در زبان‌های پارسی و انگلیسی

وائزه‌نامه	معنی/تعریف	وائزه	صفت	اسم
لغتنامه دهخدا	حالت و چگونگی سرزنده و بانشاط بودن.			
فرهنگ فارسی عمید	سرحال بودن، سرخوش بودن، شادمان و بانشاط بودن.	سرزندگی	سرزندگی	
فرهنگ بزرگ سخن	سرزنده بودن، سلامت روحی و نشاط.			
واژه‌نامه آریانپور	Vita (پیشوند؛ کلمه‌ای لاتین به معنی «زندگی و حیات»). صفت؛ حیاتی، وابسته به زندگی، اساسی، کاری و مؤثر، خیلی مهم و حیات‌بخش. Vitality (اسم)؛ به معنی خاصیت حیاتی، قدرت حیاتی، نیروی زندگی.	Vital	Vitality	
واژه‌نامه شهرسازی	سرزندگی به همراه زیست‌پذیری، ویژگی مراکز شهرهای بزرگ و کوچک موفق‌اند. سرزندگی یک مرکز شهری، بازنایی از شلوغی آن در بازه‌های زمانی مختلف و بخش‌های گوناگون است. در حالی که زیست‌پذیری (viability) معیاری برای سنجش ظرفیت آن در جذب سرمایه به منظور بهبود، سازگاری و تطابق با نیازها است (Cowan, 2005: 442).			
واژه‌نامه آریانپور	حالت قوی و فعال بودن. Rیشه آن به قرن ۱۶ م. و واژه لاتین vitalitas برگرفته از vitalis بازمی‌گردد. واژه اخیر، خود از vita به معنی «زندگی» گرفته شده است.			
فرهنگ آریانپور	ارتعاش، جنب‌وجوش.	Vibrant	Vibrancy	
واژه‌نامه شهرسازی	سرزندگی ^{۱۳} (Cowan, 2005: 437).			
آکسفورد	حالت سرشار بودن از انرژی و زندگی.			
فرهنگ آریانپور	صفت؛ باروح، سرزنده، بانشاط و مفرح.	Lively	Liveliness	
آکسفورد	کیفیتی برآمده از بروونگرایی، پرانرژی بودن و داشتن اشتیاق.			
فرهنگ آریانپور	صفت؛ قابل زیست، درخور حیات، قابل معاشرت، شایسته آمیزش.	Livable	Livability	
واژه‌نامه شهرسازی	صفت؛ مناسب برای زندگی، فراهم کردن کیفیتی مناسب برای زندگی (Cowan, 2005: 221).			
آکسفورد	مناسب برای زندگی.			
فرهنگ آکسفورد	قابلیت زیست، زندگی کردن، رشد کردن، مناسب برای زندگی.	Viable	Viability	
آکسفورد	توانایی انجام کار به صورت موققت‌آمیز، در زیست‌شناسی: توانایی زندگی ماندن (امکان بقا) یا زندگی کردن به صورت موققت‌آمیز.			

بر اساس داده‌های جدول ۱:

- سرزندگی در معنای عام خود، داشتن احساس خوشی و شادمانی و حالت سرشار بودن از زندگی است.
- دو واژه «شادمانی» و «نشاط» در معنای «سرزندگی» به کار می‌روند؛ اگرچه در متون تخصصی شهرسازی ایران، واژه «سرزندگی» رایج گردیده که اتفاق خوشایندی است. چرا که این واژه در مقایسه با دو واژه دیگر، دارای ظرافت‌های معنایی است که دلالت بر «روح زندگی» دارد. مشابه با واژه انگلیسی معادلش یعنی «Vitality» که از Rیشه «Vita» به معنی «زندگی» گرفته شده است.
- دو مفهوم «سرزندگی» و «زیست‌پذیری»، مفاهیمی هم‌نشین و نه جانشین می‌باشند. «زیست‌پذیری» به وجود امکانات و بستر مناسب برای زندگی اشاره دارد. در حالی که «سرزندگی»، ویژگی‌ای انسانی است که آن را به شهر نیز به عنوان یک موجود زنده می‌توان نسبت داد. به بیان شهرسازانه، سرزندگی، «روح و انرژی جاری در کالبد شهر» می‌باشد.
- «Vitality»، انرژی، نیرو یا ظرفیت زندگی است؛ در حالی که «Vibrancy» و «Liveliness»، به حالت و کیفیت سرشار بودن از این انرژی اشاره دارند. می‌توان گفت «Vibrancy» و «Liveliness»، سیمای «Vitality» می‌باشند.
- واژه‌های «Vibrancy» و «Liveliness»، صحیح‌ترین معادل‌ها با نزدیکی بسیار به مفهوم مورد انتظار از واژه «سرزندگی» در زبان پارسی هستند و دو دیگر یعنی «Viability» و «Livability» در معنای «زیست‌پذیری»، «قابلیت زیست» یا «قابلیت زندگی» کاربرد دارند.

بر مبنای بررسی‌های صورت گرفته، در متون انگلیسی شهرسازی در جایی که سرزندگی «مراکز شهری» مورد نظر بوده عموماً از «استفاده شده است. به نظر می‌رسد برونقرایی و جنب‌وجوش مورد نظر این واژه با ذات مراکز شهری که با مرکز افراد، فعالیت، خدمات و اطلاعات همراه هستند هم‌پوشی بیشتری دارد. همچنین در مواردی که سرزندگی در سطح شهر، فضاهای عمومی و فضاهای شهری مورد نظر بوده است غالباً «Liveliness» یا «Vitality» به کار رفته‌اند. بر این اساس، در نوشتار پیش‌رو، این سه واژه و واژه‌های برآمده از آن‌ها، مبنای جست‌وجوی متون خارجی در رابطه با سرزندگی شهری، قرار گرفته‌اند.

مفهوم‌شناسی سرزندگی: استرن^(۱۳) (2010)، سرزندگی را از دیدگاه گشتالت به مثابه «یک کل» تبیین می‌کند. وی معتقد است سرزندگی، برایند پنج رویداد بهم مرتبط است و از آن‌ها تحت عنوان «بنجگانه پویای بنیادین»^(۱۴) نام می‌برد: (۱) حرکت^(۱۵)، (۲) زیرو^(۱۶)، (۳) زمان، (۴) فضا و (۵) مقصد^(۱۷). وی تشریح می‌کند که تجربه سرزندگی، از طریق «حرکت» آغاز می‌گردد؛ «حرکت» به تنهایی رخ نمی‌دهد و نیاز به «نیروی محرکه درونی و پشتیبان» دارد که همان انگیزش‌های درونی است؛ این «حرکت» در یک «بازه زمانی» اتفاق می‌افتد؛ شروع می‌شود، جریان می‌یابد و به پایان می‌رسد؛ همچنین، «حرکت» برای وقوع به «فضا» نیاز دارد؛ در نهایت، «حرکت» دارای جهت‌گیری و هدف است و به نظر می‌رسد به جایی منتهی می‌شود که همان «مقصد» است.

خوانش‌های پژوهش‌های خارجی از سرزندگی شهری: سرزندگی شهری، مفهومی بسیار گسترده و پیچیده است. در حالی که توجه‌های بسیاری به این مفهوم در کشورهای توسعه‌یافته جلب شده اما مطالعات مرتبط، به ندرت در کشورهای در حال توسعه انجام شده است (Yue, Chen, Zhang & Liu, 2019). بر مبنای ادبیات نظری موجود، تعریف[های] صریح و شفافی از سرزندگی شهری که دامنه گسترده‌ای از نگره‌پردازان، آن‌ها را پشتیبانی کرده باشند وجود ندارد. بر این اساس بیشتر گزاره‌های مندرج در جدول ۲ با استفاده از رویکرد تحلیل محتوای متون، عموماً به صورت تعریف‌هایی ضمنی، تبیین گردیده‌اند. تعریف ضمنی^(۱۸)، مقابل تعریف صریح^(۱۹) قرار می‌گیرد و به تعریفی برآمده از فهم و درک نگارنده‌اش از یک مفهوم اشاره دارد. به بیان دیگر به بافت غیرزبانی و جنبه‌های فرهنگی‌عطافی مربوط است. اگرچه به نظر می‌رسد در عمل و به‌ویژه در عرصه علوم انسانی نتوان خط پررنگی میان تعریف‌هایی ضمنی و صریح ترسیم کرد. چرا که بنا به نظر و لوشینف^(۲۰)، «معنی» همواره با قضاوت ارزشی همراه است و هیچ توصیف‌خنثی، عینی و عاری از عنصر ارزش‌گذاری وجود ندارد.

جدول ۲- تعریف‌های سرزندگی شهری، شهر و فضای شهری سرزنده بر اساس پژوهش‌های خارجی

	نگره‌پرداز	سال
سوزنندگی شهری، سیمای زندگی شهری است(Jacobs, 1961).	جین جیکوبز	۱۹۶۱
سوزنندگی فضای شهری، تجلی حضور مردم در فضا و در گرو استفاده هرچه بیشتر از آن فضا است(Whyte, 1980).	ویلیام وايت	۱۹۸۰
سوزنندگی یعنی شکل شهر تا چه اندازه پشتیبان عملکردهای حیاتی، نیازهای زیستی و قابلیت‌های انسانی است (Lynch, 1981)	کوین لینچ	۱۹۸۱
سوزنندگی، چیزی است که مکان‌های شهری موقف را از سایر مکان‌ها تمایز می‌گرداند و به جریان‌های عابر پیاده در زمان‌های مختلف، تعداد چشنهای و رویدادهای فرهنگی در طول سال، وجود زندگی فعال خیابانی و به طور کلی میزان احساس زندگی و پویایی در یک مکان با تأکید بر فعالیت‌های انسانی اشاره دارد (Montgomery, 1998).	مونت گمری	۱۹۹۸
سوزنندگی مؤلفه‌ای مهم در تصمیمات جدید سرمایه‌گذاری (زیست‌پذیری) است و زیست‌پذیری با توسعه مستمر امکانات جدید، جذابیت فرایندهای (سوزنندگی) را برای بازدید کنندگان به ارمغان می‌آورد (Ravenscroft, 2000).	ریونسکرافت	۲۰۰۰
سوزنندگی به همراه زیست‌پذیری، ویژگی مراکز شهرهای بزرگ و کوچک موفق است. سوزنندگی یک مرکز شهری، بازتابی از شلوغی آن در بازه‌های زمانی مختلف و بخش‌های گوناگون است (Cowan, 2005).	رابرت کوان	۲۰۰۵
سوزنندگی به‌خودی‌خود دلالت بر پویایی و تحرك دارد. بنابراین می‌تواند در مورد یک مرکز شهر اشاره به میزان شلوغی و جنب‌وجوش آن داشته باشد (Bradshaw, 2005).	مارتین بردشاو	۲۰۰۵
فضای شهری سوزنده، به عنوان یک «فضای اجتماعی» شناخته می‌شود. فضایی است که با حضور مردمی که در انواع فعالیت‌ها (به‌ویژه فعالیت‌های اجتماعی) سهیم هستند؛ تعریف می‌شود (Mehta, 2007).	ویکاس متا	۲۰۰۷
سوزنندگی صحنه شهری نیازمند درجاتی از غیرقابل پیش‌بینی بودن انسان است. در واقع اغلب پیشنهاد هرج‌ومرج، شناسنی یا تصادف است که باعث می‌شود بسیاری بخواهند از پتانسیل فضای عمومی تجلیل کنند (Holland, Clark, Katz & Peace, 2007).	هالند و همکاران	۲۰۰۷
سوزنندگی، قدرت و انرژی بالقوه یک شهر است که برای تحقق زیست‌پذیری نیاز به هدایت دارد (Landry, 2008).	چارلز لندری	۲۰۰۸

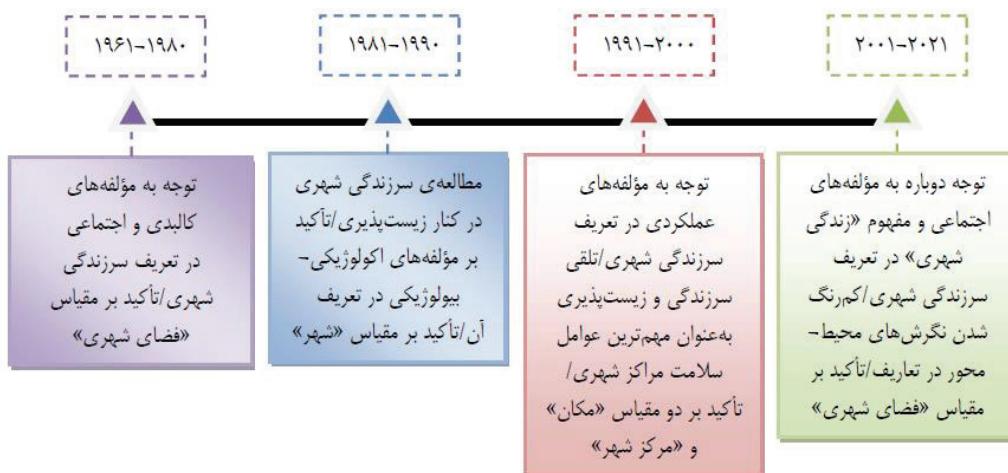
نگره‌پرداز	سال	تعریف
میریام چین	۲۰۰۹	سرزندگی شهری، روح بخشیدن به زندگی خیابانی و معنابخشی به مکان‌ها است که توسط بازیگران شهری (صاحبان مشاغل، کارگران، سازمان‌دهندگان شهر، ساکنین، هنرمندان و...) از طریق تنوع و پیچیدگی فعالیتها و قدرت و دامنه شبکه‌های اجتماعی و نهادهای شناس صورت می‌پذیرد (Chion, 2009).
دیل و همکاران	۲۰۱۰	شهر سرزندنده، مکانی است که در آن سیستم‌های انسانی به جای آنکه علیه سیستم‌ها و فرایندهای طبیعی کار کنند در توافق با آن‌ها پیش می‌روند (Dale et al, 2010).
بان گل	۲۰۱۰	سرزندگی شهری مفهومی نسبی است و در پیوند با جریان زندگی شهری تعریف می‌شود. شهر سرزندنده، سیگنال‌های دوستانه و خوشامدگویانه را با وعده تعاملات اجتماعی ارسال می‌کند. شهر سرزندنده به زندگی شهری منتوغ و پیچیده نیاز دارد که در آن فعالیت‌های تفریحی و اجتماعی با فضای لازم برای تردد عابران پیاده و همچنین فرست مشارکت در زندگی شهری آمیخته باشد (Gehl, 2010).
آی‌تی‌اف ^{۲۱}	۲۰۱۲	سرزندگی شهری در ارتباط نزدیک با مردمی است که به صورت پیاده برای اهداف گوناگون در فضای شهری حضور می‌باشد. فراتر از پیاده روی به منظور دسترسی به کالا و خدمات، فعالیت‌های دیگری در فضای شهری در جریان است که در مجموع «اقامت موقت» ^{۲۲} نامیده می‌شود. پیاده روی و اقامت موقت در کنار هم، قلب زندگی شهری (سرزندگی) است که به زیست‌پذیری، جذابیت، موقفیت و پایداری شهرها کمک می‌کند (ITF, 2012).
دولت ایالتی استرالیا	۲۰۱۳	در شهر سرزندنده، خیابان‌های شهر مکان‌هایی پر جنب و جوش و هیجان‌انگیز هستند که تجربه‌های منحصر به فردی را برای ساکنین و بازدیدکنندگان فراهم می‌آورند. چنین شهری فعالیت‌های متنوعی را ارائه می‌کند که برای گروه‌های سنی مختلف طراحی شده‌اند (Government of South Australia, 2013).
جان کاراس	۲۰۱۵	شهر سرزندنده شهری است که همه چیز را برای همه کس ندارد اما بیشتر چیزها را برای بیشتر مردم دارد (karras, 2015).
لیو و همکاران	۲۰۱۹	سرزندگی شهری، ظرفیت محیط ساخته شده برای تقویت فعالیت‌های اجتماعی پویا می‌باشد (Yue et al, 2019).
لیو و همکاران	۲۰۱۹	سرزندگی شهری، شدت تمرکز مردم و انرژی شهر است (Liu, Zhang & Long, 2019).
شی و همکاران	۲۰۲۱	شهرهایی که سرشار از سرزندگی هستند باعث می‌شوند ساکنانشان احساس امنیت و آسایش کنند؛ همچنین دارای زندگی خیابانی غنی، نظام و شکل شهری معقول می‌باشند (Shi, Miao, Si & Liu, 2021).

بر اساس تعریف‌های بازنمایی شده در جدول ۲، خوانش‌های متعدد و برداشت‌های متفاوتی از سرزندگی شهری، قابل شناسایی است. به باور سالای^{۲۳} (1980)، زمانی که با یک مفهوم در حال توسعه سروکار داریم عدم وحدت و شفافیت در تعاریف، امری طبیعی است. بر این اساس، نگره‌پردازان مختلف با لنزهای نظری گوناگون به سرزندگی شهری نگریسته‌اند. جیکوبز (1961)، یان گل (2010)، آی‌تی‌اف (2012)، آن را پدیده‌ای سراسر اجتماعی و در پیوند با زندگی شهری معرفی کرده‌اند؛ لینچ (1981) با تأکید بر جنبه‌های اکولوژیکی-بیولوژیکی، سرزندگی را در مقیاسی بسیار کلان نگریسته است. به بیان دیگر خوانش وی از سرزندگی شهری، همانا «زیست‌پذیری» است. برداش او (2005) یکی از مؤلفه‌های مورد نظر استرن یعنی «حرکت و تحرک» را در تعریف‌ش مینا قرار داده و در خوانش مشابه با رهیافت جیکوبز، سرزندگی را در ارتباط با «تنوع» تبیین شده است: خوانش ریونسکرافت (2000) تحت تأثیر هم‌نشینی دو مفهوم سرزندگی و زیست‌پذیری صورت پذیرفته است. کوان (2005)، نیز در تعریف سرزندگی، دقیقاً از خوانش ریونسکرافت استفاده کرده است؛ لندری (2008)، سرزندگی را شرط لازم برای تحقق زیست‌پذیری خوانده و آن را در چهار شکل «سرزندگی اقتصادی»، «سرزندگی اجتماعی»، «سرزندگی و زیست‌پذیری محیطی»، «سرزندگی و زیست‌پذیری فرهنگی» تبیین کرده است؛ می‌توان گفت تقسیم‌بندی وی تحت تأثیر مؤلفه‌های سه‌گانه «پایداری» صورت پذیرفته است. مونت‌گمری (1998) و متا (2007)، هستی‌پذیری سرزندگی را منوط به حضور فعالانه مردم دانسته‌اند؛ در خوانش وايت (1980)، سرزندگی هم‌ارز با «کارامدی فضاهای شهری» در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد خوانش سرزندگی به عنوان مفهومی هم‌نشین با زیست‌پذیری، اولین بار توسط وايت صورت پذیرفته و در دهه‌های بعد توسط نگره‌پردازانی چون لندری و ریونسکرافت دنبال شده است. مونت‌گمری (1998) در خوانش خود، از کلیدواژه‌های محبوب جیکوبز مانند «زندگی فعال خیابانی»، «نظرارت طبیعی» و «تنوع» وام گرفته است. او همچنین، سرزندگی را در نقطه مقابل «بی‌روح بودن» به کار برد و از آن، معنای «موقفیت» و «فعال بودن» یک مکان شهری را استنباط کرده است. هالند و همکاران (2007)، وجود عنصر «غالگیری» را در آن شناسایی کرده و از آن به عنوان پتانسیل بالقوه فضاهای

عمومی نام برداند. چیین(2009)، سرزندگی را روح زندگی و عامل معنا یافتن مکان معرفی و در خوانش خود از واژه «تولید» استفاده کرده است. رویکرد او برای درک تولید سرزندگی شهری از مطالعات ساخت اجتماعی فضای نشأت گرفته است. خوانش دیل و همکاران(2010)، تحت تأثیر شناسایی پیوندها میان سرزندگی با پایداری صورت پذیرفته است؛ گل(2010)، در خوانش مشابه با خوانش مونت‌گمری، در مقابل واژه «سرزنده»^{۲۴} از واژه «بی‌روح»^{۲۵} استفاده کرده است. لیو و همکاران(2019) همانند لندری، سرزندگی را «انرژی شهر» خوانده‌اند و کاراس(2015) خوانشی انتزاعی، از آن ارائه کرده است.

در بیشتر خوانش‌های ارائه شده می‌توان فاکتور «حضور مردم» را شناسایی کرد. به بیان دیگر «حضور مردم» پیش‌شرط هستی‌پذیری و بروز سرزندگی شهری تلقی شده است. اگرچه به نظر می‌رسد در برخی از خوانش‌ها از جمله خوانش‌های وايت(1980)، کوان(2005) و بردشاو(2005)، حضور صرف یا هرچه بیشتر مردم و یا حتی شلوغی، مثبت انگاشته شده است. در نقطه مقابل چنین خوانشی، «حضور فعالانه و معنادار» را نیز می‌توان متصور شد. همچنین در بیشتر خوانش‌های مورد اشاره، رویکردی تک‌بعدی و غیرجامع‌نگر قابل تشخیص است. به این معنا که هریک از منظری خاص یا با تأکید بیشتر بر «یک عامل»، سرزندگی را تبیین کرده‌اند. به عنوان مثال در خوانش‌های جیکوبز و بردشاو، سرزندگی، برآمده و زائیده «تنوع شهری» در نظر گرفته شده یا در خوانش وايت عموماً به نقش عامل «محیط» اشاره شده است. در این خوانش‌ها «جامعیت» مفهوم سرزندگی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چه بسا خوانش سرزندگی[شهری] به صورت دقیق و علمی امکان‌پذیر نباشد؛ همانند توصیف یک پیاز که در ظاهر ساده اما چالش‌برانگیز است. چرا که لایه‌های بسیاری دارد و در صورت جداسازی، تنها پوسته بیرونی باقی می‌ماند و ساختار اصلی آن ناپدید می‌گردد. اگر هر لایه، جدایانه تعریف شود کلیت را از دست خواهیم داد. مفهوم سرزندگی نیز چنین است، لایه‌های بی‌شماری [متغیرهای متعددی] دارد که در کنار یکدیگر باید مورد مطالعه قرار گیرند. به منظور خوانای کردن سرزندگی شهری ضروری است آن را با رویکردی کل‌نگر و به مثابه «یک کل» بررسی نماییم. بر این اساس، سرزندگی شهری در خوانش مورد نظر این نوشتار، یک فرامفهوم^{۲۶} یا آبرمفهوم^{۲۷} است که در بردارنده زیرمفاهیمی مانند «تنوع شهری»، «زندگی فعال خیابانی»، «حضور پذیری» و... می‌باشد. هریک از این زیرمفاهیم، خود از طریق شاخص‌های متعددی نیازمند مطالعه و تبیین می‌باشند. مطابق با خوانش نوشتار پیش‌رو، «فرامفهوم سرزندگی شهری» چتر جامعیتش را بر تمام کیفیت‌های فضایی موجود در یک محیط شهری می‌گستراند؛ به عبارت دیگر، می‌توان سرزندگی را «کیفیت جامع» یا «جامع کیفیت‌ها»ی یک مکان یا فضای شهری نامید.

بررسی کرونولوژیک^{۲۸} سرزندگی شهری: بررسی یک مفهوم در گذر زمان، به شناسایی سیر تحول و تکامل آن مفهوم کمک می‌کند. به این منظور و بر مبنای تحلیل خوانش‌های برآمده از روایت‌های مندرج در جدول ۲، دیاگرامی طراحی گردیده که در آن روند تغییرات «خوانش» و «کاربرد» سرزندگی شهری طی شش دهه که از حیات آن در محافل آکادمیک شهرسازی دنیا می‌گذرد؛ در چهار بازه زمانی، بازنمایی شده است(تصویر ۱). بر این اساس سرزندگی شهری در چهار مقیاس مورد توجه بوده است: «شهر»، «مرکز شهر»، «فضای شهری» و «مکان شهری». در کلان‌ترین مقیاس یعنی شهر، خوانش‌ها از سرزندگی شهری، در برخی موارد در همنشینی با «زیست‌پذیری» صورت پذیرفته است. سرزندگی شهری در آغاز و مطابق با تبیین نگره‌پرداز اصلی آن، جیکوبز، آینه تمام‌نمایی زندگی شهری بوده و در پیوند نزدیک با مردم تعریف می‌شده است. این خوانش، نزدیک به دو دهه و تا زمان شکل‌گیری رویکردهای زیست‌محیطی نسبت به شهر، به حیات خود ادامه داده است. در دهه ۱۹۸۰ خوانشی جدید در مطالعات سرزندگی شهری شکل می‌گیرد و «زیست‌پذیری» به مثابه یک همزاد با سرزندگی همنشین می‌گردد. در موردی استثنای، لینچ تا جایی پیش رفته که سرزندگی را در معنای «زیست‌پذیری» به کار برد است. در دهه ۱۹۹۰ اولین بار مقیاس «مکان» توسط مونت‌گمری در مطالعات سرزندگی شهری مورد توجه قرار گرفت و بر مبنای مؤلفه‌های اصلی مکان(فرم، فعالیت و تصویر ذهنی) تبیین گردید. خوانش دهه گذشته توسط افرادی مانند لندری، بردشاو^{۲۹} و ریونسکرافت در این دهه نیز، با تأکید بیشتر بر مقیاس «مرکز شهر»، تداوم یافت. از آغاز قرن جدید، پرداختن به مفاهیم زیست‌محیطی در خوانش‌های سرزندگی شهری کم‌رنگ شده است. در مقابل، نگرش اجتماعی، یک بار دیگر و این بار با تأکید بر مؤلفه‌هایی چون «حضور پذیری»، «تنوع و پیچیدگی فعالیت‌های اجتماعی»، «مشارکت در زندگی شهری»، «قدرت شبکه‌های اجتماعی» و تعریف فضای شهری به عنوان یک «فضای اجتماعی» مورد توجه قرار گرفته است.



تصویر ۱- سیر تحول خوانش‌های سرزندگی شهری در گذر زمان

روش پژوهش

در انجام پژوهش پیش‌رو، روش تحلیل محتواهای متون مورد توجه بوده است. فیلیپ مایرینگ^۳، سه شیوه تحلیلی متمایز را به این منظور پیشنهاد داده که به صورت مستقل یا ترکیبی، می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند: ۱) خلاصه‌سازی متن با حفظ محتوا، ۲) تشریح(معنا کردن و شفاف‌سازی) شامل بررسی‌های واژگانی- دستورزبانی و خلاصه‌سازی بخشی از متن، ۳) پیکربندی متن بر اساس فرم و محتوا) (Kohlbacher, 2006). بر این اساس در نوشتار پیش‌رو، ترکیبی از دو شیوه آخر مورد استفاده قرار گرفته است.

در انتخاب مقاله‌های فارسی نیز در راستای نمونه‌گیری هدفمند به منظور انجام فرایند تحلیل، از دستورالعمل پریزما^۴ استفاده شده است. بر این اساس، در گام نخست جست‌وجوی منابع، کلیدواژه «سرزندگی» در دو پایگاه داده‌های فارسی، شامل پرتال جامع علوم انسانی و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^۵، مورد جست‌وجویی قرار گرفت. در پایگاه اول، ۱۵۳ مقاله و در پایگاه دوم، ۲۰۷ مقاله که در عنوان آن‌ها واژه «سرزندگی» به کار رفته بود شناسایی گردید. در گام دوم و به منظور پالایش مقاله‌های یافت شده، تعدادی از مقاله‌ها از فرایند بررسی خارج شد. به این منظور، چهار معیار شامل (الف) غیرمربوط بودن(مقاله‌ای که به موضوعی بجز سرزندگی شهری پرداخته بودند مانند سرزندگی تحصیلی، ذهنی، صوتی و... یا در بخش مبانی نظری به سرزندگی نپرداخته بودند)، ب) عنوان تکراری، ج) چاپ در نشریه‌های فاقد رتبه‌بندی وزارت علوم و د) بازه زمانی انتشار(۱۳۸۰-۱۴۰۰)، مبنای قرار گرفت. در پایان، صلاحیت ۴۸ مقاله بر اساس معیارهای ترجیحی، احرار گردید(تصویر ۲).



تصویر ۲- فرایند انتخاب مقاله‌ها مطابق با دستورالعمل پریزما و معیارهای ترجیحی

پس از مشخص شدن مقاله‌های منتخب، پایگاه داده‌های مقاله‌ها تشکیل گردید و برای هر مقاله یک کد منحصر به فرد از (۱) تا (۴۸) در نظر گرفته شد(جدول ۳). به منظور انجام تحلیل‌های ساختاری و محتوایی مقاله‌های منتخب، راهنمایی مطابق با جدول ۴، به تفکیک واحدهای تحلیل(قلمرو پژوهش، منابع مورد استناد، محوریت پژوهش و...)، برای کدگذاری و طبقه‌بندی اطلاعات مقاله‌ها و استخراج داده‌های مورد نیاز طراحی گردید.

جدول ۳-بخشی از پایگاه داده‌های مقاله‌های منتخب

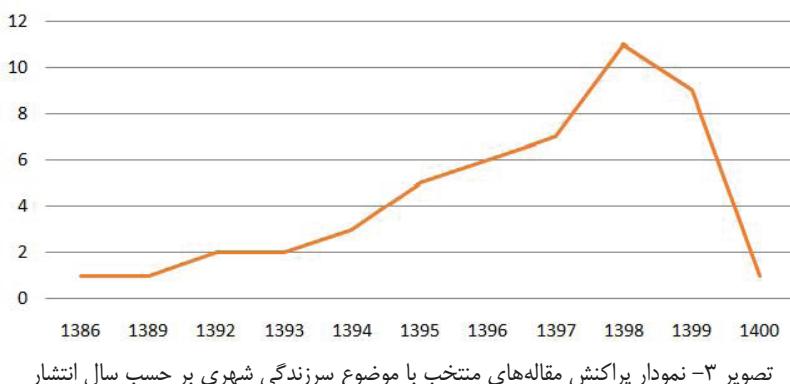
کد	منبع	منبع	کد
۱	گلکار، کورش. (۱۳۸۶). مفهوم کیفیت سرزنشگی در طراحی شهری، فصلنامه علمی-پژوهشی صفة، ۱۶(۴۴)، ۶۵-۷۵.	حیبی، کیومرث، نسترن، مهین، و محمدی، مهرداد. (۱۳۹۵).	سنجش و ارزیابی سرزنشگی فضاهای عمومی شهری و نقش آن در ارتقای کیفیت زندگی جوانان موردناسی: خیابان نظر شرقی شهر اصفهان، جغرافیا و آمایش شهری، ۱۹، ۱۶۱-۱۸۰.
۲	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، کیومرث، نسترن، مهین، و محمدی، مهرداد. (۱۳۹۵).	شهری، ارزیابی سرزنشگی فضاهای عمومی شهری و نقش آن در ارتقای کیفیت زندگی جوانان موردناسی: خیابان نظر شرقی شهر اصفهان، جغرافیا و آمایش شهری، ۱۹، ۱۶۱-۱۸۰.
۳	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.
۴	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.
۵	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.
۶	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.	شهری، عهده‌گرانی، مهندسی شهری، مهندسی شهری، مدیریت شهری، ۱۶(۴۷)، ۱۴۷-۱۶۸.

جدول ۴-راهنمای کدگذاری و طبقه‌بندی اطلاعات مقاله‌های منتخب

قلمرو پژوهش	حوزه تخصصی	واژه شناسی	محوریت پژوهش	روش رفتارمحور	محوریت پژوهش	ماهیت مکان محور	منابع مورد استناد
شهر	طراحی شهری	اشتباه	✓	کیفی	بنیادی	پژوهش	Cowan(2005), Appleyard(1981)

یافته‌های پژوهش

تحلیل ساختاری مقاله‌های منتخب: ۴۸ مقاله مورد بررسی، در ۲۷ نشریه داخلی دربردارنده ۱۷ نشریه از گروه «علوم انسانی»، ۹ نشریه از گروه «هنر و معماری» و یک نشریه از گروه «علوم پایه»، در بازه زمانی (۱۳۸۶-۱۴۰۰) انتشار یافته‌اند. از تعداد کل مقاله‌ها، بالاترین سهم مربوط به نشریه‌های گروه «علوم انسانی» با ۲۷ مقاله می‌باشد. گروه‌های «هنر و معماری» با ۲۰ و «علوم پایه» با یک مقاله در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند. انتشار مقاله‌های منتخب با موضوع سرزنشگی شهری طی سال‌های ۹۸ تا ۹۸، روندی صعودی داشته است (تصویر ۳).



تصویر ۳-نمودار پراکنش مقاله‌های منتخب با موضوع سرزنشگی شهری بر حسب سال انتشار

بیشترین مقاله‌های منتشرشده به ترتیب مربوط به سال‌های ۹۸ با ۱۱، ۹۹ با ۹ و ۹۷ با ۷ مقاله می‌باشد. به بیان دیگر، بیشترین میزان توجه به موضوع سرزنشگی شهری، طی سه سال متولی مذکور(انتشار ۲۷ مقاله در مجموع) شکل گرفته است. مطابق با بررسی‌های صورت گرفته، نشریه‌های «شهر پایدار» و «مدیریت شهری» هر کدام با ۶ مقاله، بیشترین سهم از پژوهش‌های عرصه سرزنشگی شهری را در بازه زمانی مورد نظر این نوشتار، به خود اختصاص داده‌اند (جدول ۵). از میان کل مقاله‌ها، ۲۶ مورد، برگرفته از طرح‌های پژوهشی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری) بوده‌اند. نکته قابل تأمل، وجود مطالب بعضًا مشابه و عمده‌تاً تکرارشونده در برخی از مقاله‌های برآمده از طرح‌های پژوهشی واحد می‌باشد.

جدول ۵- مقاله‌های منتخب منتشر شده در نشریه‌های داخلی به ترتیب سال انتشار

تعداد	نشریه(کد مقاله)	سال
۱	صفه(۱)	۱۳۸۶
۱	هویت شهر(۴)	۱۳۸۹
۲	مطالعات محیطی هفت حصار(۲۰)،(۱۹)	۱۳۹۲
۲	مطالعات محیطی هفت حصار(۱۵)/مدیریت شهری(۴۳)	۱۳۹۳
۳	علوم و تکنولوژی محیط زیست(۷)/مدیریت شهری(۱۴)،(۱۳)	۱۳۹۴
۵	جغرافیا و آمایش شهری(۲)/جغرافیا و توسعه(۵)/مدیریت شهری(۱۶)/معماری و شهرسازی آرمانشهر(۲۱)/پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری(۴۴)	۱۳۹۵
۶	جغرافیا و توسعه(۶)/برنامه‌ریزی فضایی(۱۱)/(۲۳)/(۲۴)/معماری اسلامی(۲۴)/باغ نظر(۳۰)/معماری و شهرسازی پایدار(۳۴)	۱۳۹۶
۷	معماری و شهرسازی آرمانشهر(۲۲)/مدیریت شهری(۲۷)/مطالعات جغرافیایی مناطق خشک(۳۱)/مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی(۳۵)/جغرافیا و پایداری محیط(۳۶)/مرمت و معماری ایران(۳۷)/توسعه محلی(۳۹)	۱۳۹۷
۱۱	مدیریت شهری(۳)/جغرافیا و برنامه‌ریزی(۹)/اقتصاد و مدیریت شهری(۱۰)/جغرافیا و توسعه فضای شهری(۱۲)/شهر پایدار(۱۳)،(۲۶)،(۲۶)/پژوهش‌های معماری اسلامی(۲۵)/آمایش محیط(۲۸)/باغ نظر(۳۸)/مطالعات ساختار و کارکرد شهری(۴۰)	۱۳۹۸
۹	تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی(۸)/شهر پایدار(۱۷)،(۱۶)،(۴۱)،(۴۶)/پژوهش و برنامه‌ریزی شهری(۱۸)/معماری و شهرسازی آرمانشهر(۲۳)/آمایش محیط(۲۹)/جغرافیا و برنامه‌ریزی(۳۲)/برنامه‌ریزی و آمایش فضا(۴۵)	۱۳۹۹
۱	پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری(۴۸)	۱۴۰۰

تحلیل محتوایی مقاله‌های منتخب: مطابق با برسی‌ها، پراکنش مقاله‌ها به تفکیک حوزه‌های تخصصی به نسبت مساوی صورت پذیرفته است. به گونه‌ای که هر سه رشته «شهرسازی»، «معماری» و «جغرافیا»، هر کدام با ۱۶ مقاله در عرصه پژوهش سرزندگی شهری حضور یافته‌اند.^{۳۳} نکته قابل تأمل، توجه رشته‌هایی بجز شهرسازی و گرایش‌های آن به مقوله سرزندگی شهری است که حکایت از اهمیت و بینارشته‌ای بودن این مفهوم دارد. همچنین مقیاس خیابان و پیادهراه، با ۱۹ مورد، پر تکرارترین قلمرو پژوهشی در عرصه سرزندگی شهری بوده‌اند (جدول ۶).

جدول ۶- فراوانی قلمرو پژوهشی مقاله‌های منتخب به تفکیک حوزه‌های تخصصی

شهر	خیابان و پیادهراه	میدان	محله	فضای باز مسکونی	فضای باز عمومی	پارک	فضای تجاری	بافت
(۱)،(۱۸)	(۱)،(۲)،(۴)،(۱۲)،(۱۳)،(۱۷)	(۸)	(۱۴)	(۸)			(۵)،(۶)	(۵)،(۶)
(۲۱)	(۲۲)،(۲۶)،(۳۰)،(۳۱)	(۱۵)	(۲۴)	(۳)	(۲۳)	(۷)	(۱۱)،(۲۰)	(۹)،(۱۰)
(۲۹)	(۳۵)،(۳۶)،(۳۷)،(۳۸)	(۴۷)	(۲۷)	(۳۴)	(۲۵)	(۲۸)	(۱۶)،(۱۷)،(۱۹)	(۷)،(۲۸)
شهرسازی								
۲	۹	۳	۰	۱	۰	۰	۱	۱
معماری								
۰	۳	۰	۰	۲	۱	۰	۲	۰
جغرافیا								
۳	۷	۱	۵	۰	۰	۰	۵	۵

در نوشتار پیش‌رو، مقاله‌های منتخب بر اساس «محوریت پژوهش» که به جهت‌گیری کلی پژوهش نسبت به موضوع «سرزندگی شهری» اشاره دارد به سه طیف «مفهوم محور»، «مکان محور» و «رفتار محور» تقسیم گردیده‌اند. منظور از پژوهش «رفتار محور»، پژوهشی است که مطالعه رفتارهای استفاده‌کنندگان از فضای در روند پژوهش حائز اهمیت بوده و نقشه‌برداری رفتاری صورت پذیرفته است (۴ مقاله). پژوهش‌های «مکان محور»، نتیجه‌گیری‌هایی‌شان وابسته به نمونه‌های [۳۸] موردی است (۳۸ مقاله) و پژوهش‌های «مفهوم محور»، با هدف تدوین مدل نظری یا تبیین چیستی و شناسایی عوامل و مؤلفه‌های سرزندگی شهری، صورت پذیرفته‌اند (۶ مقاله).

بررسی‌ها نشان می‌دهد پژوهشگران و چه بسا نشریه‌های علمی داخلی، به پژوهش‌های کمی، کاربردی و دارای مطالعه موردي نسبت به پژوهش‌های کیفی، بنیادی و مفهوم‌محور، به مراتب گرایش بیشتری دارند. به گونه‌ای که از میان ۴۸ مقاله، ۳۶ مقاله در تجزیه و تحلیل هایشان از انواع روش‌های کمی استفاده کرده‌اند. سهم پژوهش‌های کیفی و ترکیبی به ترتیب ۷ و ۵ مقاله بوده است.

پژوهش‌های داخلی سرزندگی را از نظر محتوا، در چهار طیف می‌توان طبقه‌بندی کرد. طیف اول: پژوهش‌هایی که اثر یک یا چند عامل را بر سرزندگی شهری مورد مطالعه قرار داده‌اند که این طیف شامل بیشترین تعداد مقاله‌ها است (۱۹ مقاله). در بیشتر پژوهش‌هایی کمی نگر این طیف، محدودیت‌های روش‌شناسخی قابل تشخیص است. به این معنا که اغلب فرض شده سرزندگی با «یک عامل» ارتباط دارد. در حالی که به منظور احراز روابط علت‌ومعلوی، سایر علت‌ها باید رد شوند که با توجه به جامعیت و پیچیدگی مفهوم سرزندگی، چنین فرضی مانع مفهوم‌سازی مناسب سرزندگی گردیده است. همچنین در بیشتر پژوهش‌های مذکور، صریف وجود ارتباط میان یک متغیر یا چند متغیر با سرزندگی مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان مثال در مقاله کد (۳۲) در نتیجه‌گیری آمده است: «اثر امنیت بر سرزندگی، برابر با ۰/۲۲۱ و این ضریب تاثیر معنی‌داری دارد». این در حالی است که تأثیر امنیت بر سرزندگی، در بسیاری از مطالعات پیشین و به صورت خاص توسط جیکوبز (1961) مورد اشاره بوده است. مطالعاتی از این دست که نتایج آن برآمده از نمونه‌های محدود، نظرسنجی‌های رایج و با نتیجه‌گیری‌های بدیهی یا تکراری می‌باشند سرزندگی را به مثابه «یک کل» که در بردازه مفاهیم و متغیرهای بی‌شماری است مطالعه و درک نکرده‌اند. اساساً پژوهش‌های این طیف که مبنی بر شهرسازی آماری صورت پذیرفته‌اند نه تنها در عرصه سرزندگی شهری که در مقیاس کلان‌تر به عنوان سهم داشتن در حوزه دانش نیز راهگشا نبوده‌اند. طیف دوم: مطالعاتی که به سنجش سرزندگی شهری نمونه‌های مورد مطالعه‌شان پرداخته‌اند (۱۷ مقاله)، طیف سوم: مطالعاتی که سرزندگی را به صورت موازی با موضوعی دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند (۶ مقاله) و طیف چهارم: پژوهش‌هایی که ماهیت نظری- بنیادی دارند (۶ مقاله).

بررسی پر تکرارترین منابع: بر اساس بررسی‌ها و مطابق با داده‌های جدول ۷، در میان منابع فارسی، مقاله «عوامل مؤثر بر سرزندگی فضاهای شهری» نوشه خستو و رضوانی (۱۳۸۹) و در میان منابع انگلیسی مقاله «Urban vitality: A new source of urban» (۱۳۸۹) اثر چارلز لندری (2000) بیشترین میزان استناد را به خود اختصاص داده‌اند. اگرچه در مجموع، کتاب «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» اثر جیکوبز (1961)، با ۲۷ استناد، پر تکرارترین منبع به شمار می‌رود. در شمارش منابع، ارجاعات غیرمستقیم نیز لحاظ گردیده‌اند. ارجاع غیرمستقیم، به دو صورت انجام شده بود: ۱) استفاده از محتواهای یک منبع، بدون ارجاع به آن، ۲) استفاده از محتواهای یک نوشتار بر اساس یک منبع دست‌چندم و ارجاع به آن به جای ارجاع به منبع اصلی. تمامی این موارد در صورت شناسایی، در شمارش منابع اصلی لحاظ گردیده است. نکته قابل تأمل، تعدد ارجاعات به واژه‌نامه شهرسازی کوان (2005) است (۱۹ مقاله). با این وجود بیشتر این پژوهش‌ها در واژه‌شناسی مرتکب خطأ شده بودند. چرا که به جای استفاده مستقیم از واژه‌نامه مذکور، از منبعی که برگردان و خوانش اشتباه انجام داده بود، بدون تدقیق آن استفاده کرده بودند.

جدول ۷- پر تکرارترین منابع مورد استناد در مقاله‌های منتخب

عنوان	سال	نگارنده / مترجم	تعداد	(کد مقاله)
عوامل مؤثر بر سرزندگی فضاهای شهری	۱۳۸۹	خستو و رضوانی	۲۶	(۱۸)،(۱۷)،(۱۴)،(۱۳)،(۱۰)،(۹)،(۷)،(۶)،(۵)،(۲) (۳۵)،(۳۲)،(۳۱)،(۲۹)،(۲۸)،(۲۳)،(۲۲)،(۲۰)،(۱۹) (۴۷)،(۴۵)،(۴۲)،(۴۰)،(۳۶)
تئوری شکل خوب شهر	۱۳۷۶	لینچ / بحرینی	۲۵	(۱۵)،(۱۴)،(۱۲)،(۱۱)،(۱۰)،(۹)،(۸)،(۷)،(۶)،(۵)،(۴)،(۳)،(۲) (۳۳)،(۳۲)،(۳۱)،(۳۰)،(۲۸)،(۲۷)،(۲۵)،(۲۰)،(۱۶) (۴۷)،(۴۳)،(۴۰)،(۳۵)
مفهوم کیفیت سرزندگی در طراحی شهری	۱۳۸۶	گلکار	۲۵	(۱۹)،(۱۶)،(۱۵)،(۱۴)،(۱۱)،(۱۰)،(۹)،(۸)،(۷)،(۶)،(۴)،(۳)،(۲) (۴۰)،(۳۷)،(۳۶)،(۳۵)،(۳۴)،(۳۰)،(۲۹)،(۲۲)،(۲۱)،(۲۰)
آفرینش مرکز شهری سرزند	۱۳۸۹	پامیر / شکیمانش و بهزادفر	۲۰	(۱۷)،(۱۶)،(۱۵)،(۱۴)،(۱۳)،(۱۱)،(۱۰)،(۹)،(۸)،(۷)،(۶)،(۴)،(۳)،(۲) (۴۷)،(۴۳)،(۴۱)،(۳۴)،(۳۰)،(۲۸)،(۲۷)،(۲۲)،(۲۰)

نام
قارن

عنوان	سال	نگارنده / مترجم	(کد مقاله)	تعداد
مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی	۱۳۸۶	جیکوبز / افلاطونی و پارسی	(۳۰)،(۲۸)،(۲۷)،(۱۶)،(۱۵)،(۱۱)،(۱۰)،(۸)،(۷)،(۶)،(۵)،(۴) (۴۶)،(۴۳)،(۳۵)،(۳۳)	۱۶
مبانی نظری و فرایند طراحی شهری	۱۳۸۵	پاکزاد	(۲۶)،(۲۳)،(۲۲)،(۲۰)،(۱۹)،(۱۵)،(۱۰)،(۹)،(۷)،(۶)،(۴)،(۳) (۳۸)،(۳۶)،(۳۲)،(۲۸)	۱۶
Urban vitality: A new source of urban competitions	۲۰۰۰	چارلز لندری	(۱۹)،(۱۸)،(۱۷)،(۱۶)،(۱۵)،(۱۴)،(۱۱)،(۹)،(۸)،(۵)،(۴) (۴۴)،(۴۲)،(۴۱)،(۴۰)،(۳۴)،(۳۲)،(۳۱)،(۳۰)،(۲۷)،(۲۱)،(۲۰)	۲۲
The Dictionary of Urbanism	۲۰۰۵	راپرت کوان	(۲۳)،(۲۲)،(۲۰)،(۱۷)،(۱۴)،(۱۱)،(۹)،(۷)،(۶)،(۴)،(۲)،(۱) (۴۲)،(۴۱)،(۴۸)،(۴۵)،(۴۳)،(۴۱)	۱۹
Urban public spaces and vitality: a socio-spatial analysis in the streets of Cypriot towns	۲۰۱۲	جلال الدینی و اکتائی	(۴۰)،(۳۹)،(۳۶)،(۳۵)،(۳۴)،(۱۹)،(۱۷)،(۱۳)،(۱۱)،(۲) (۴۸)،(۴۷)،(۴۵)،(۴۴)،(۴۳)،(۴۱)	۱۶
Making a city: Urbanity, vitality and urban design	۱۹۹۸	مونت گمری	(۴۳)،(۴۱)،(۳۹)،(۳۰)،(۲۸)،(۱۸)،(۱۵)،(۱۲)،(۱۱)،(۱۰) (۴۶)،(۴۵)،(۴۴)	۱۳
The Death and Life of Great American Cities.	۱۹۶۱	جین جیکوبز	(۴۱)،(۳۹)،(۳۷)،(۳۶)،(۳۴)،(۲۲)،(۲۱)،(۱۹)،(۱۷)،(۱۴)،(۱۳) ()	۱۱
Livable streets	۱۹۸۱	دانلد اپلیارد	(۴۳)،(۴۱)،(۴۰)،(۳۸)،(۳۶)،(۲۳)،(۱۱)،(۱۰)،(۱)	۹

بررسی شیوه استناد: در برخی از منابع، اشکالاتی در شیوه ارجاع دهی شناسایی گردید که در چهار گروه اصلی قابل طبقه‌بندی است:

- ۱) ارجاع درون‌منتهی، در فهرست منابع پایانی درج نگردیده است.
- ۲) منبع درج شده در فهرست پایانی، در متن مقاله، مورد استناد قرار نگرفته است.
- ۳) از بخش [های] از یک یا چند مقاله استفاده شده اما مستندسازی صورت نپذیرفته است.
- ۴) در متن مقاله، هم به منبع ترجمه شده و هم نسخه اصلی آن ارجاع داده شده و همسان‌سازی میان منابع یکسان انجام نشده است. این مورد حاوی این نکته است که مطالب، برگرفته از منابع دست‌چندم بوده و پژوهشگر هیچ‌یک از منابع اصلی یا ترجمه شده را به صورت مستقیم مطالعه نکرده است.

خوانش‌های پژوهش‌های داخلی از سرزنشگی شهری: خوانش‌ها را می‌توان بر اساس رشته‌های تخصصی، طبقه‌بندی و مطالعه کرد. بر این اساس، خوانش رشته «معماری»- مطابق با داده‌های جدول ۶- بیشتر بر مبنای توجه به فضاهای باز عمومی، با ماهیتی نزدیک به فضاهای گمشده (به عنوان مثال مقاله کد (۱۹) محدوده اطراف یک پارکینگ عمومی را مورد مطالعه قرار داده است)، فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی و فضاهای تجاری (بازار سنتی یا مجتمع تجاری مدرن) شکل گرفته است. این مسئله، اهمیت توجه به «مقیاس» را در خوانش‌های سرزنشگی شهری بیش از پیش نمایان می‌سازد. این که آیا اساساً تمامی فضاهای باز موجود در شهر، پتانسیل سرزنشهای بودن را دارا هستند؟ به بیان دیگر آیا هستی پذیری سرزنشگی در تمامی فضاهای و مکان‌های شهری ضرورت دارد؟ اگرچه واکاوی این مسئله، می‌تواند موضوع پژوهش دیگری باشد اما محتملای یک فضای باز در مقیاس مسکونی یا محله‌ای، بیشتر نیاز به آرام‌سازی دارد تا پویایی و تحرک. همان‌گونه که گل (2010)، اشاره کرده سرزنشگی شهری و آرامش هر دو از کیفیت‌های شهری مطلوب و ارزشمند هستند. به‌گونه‌ای که ترکیبی از فضاهای سرزنشگی و آرام در شهرها مورد نیاز است. می‌توان گفت هرچه از مقیاس کلان (شهر و فضاهای شهری مانند خیابان و میدان) به سمت خرد (محله‌های مسکونی و فضاهای باز آن) حرکت می‌کنیم حفظ و دستیابی به آرامش اهمیت بیشتری می‌یابد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد ضرورت دستیابی به سرزنشگی هرچه بیشتر در فضاهای باز مسکونی بهمثابه یک هدف آرمانی که عموماً از سوی متخصصین معماری مورد توجه بوده، در پژوهش‌های آتی این عرصه مورد بازنگری قرار گیرد. از دیگر سو، میزان اهمیت سرزنشگی و نحوه بروز آن در محدوده یک مجتمع تجاری و مرکز خرید- که آن هم مورد توجه رشته معماری بوده است- با یک فضای باز شهری مانند میدان یا خیابان، متفاوت خواهد بود. اساساً میان سرزنشگی و ازدحام تفاوت وجود دارد و هر تجمع و حضور گستره‌های را نمی‌توان و نباید سرزنشگی خواند. سرزنشگی در

پژوهش‌های «شهرسازی» بیشتر در مقیاس خیابان و پیاده‌راه تجسم یافته است. نکته قابل تأمل، حضور کمزنگ میدان‌های شهری در پژوهش‌های داخلی است. اگرچه این مسئله ناشی از کمبود میدان‌های واقعی (با اولویت حضور پیاده‌ها) در شهرهای ایرانی است اما ضروری است مطالعات امکان‌سنجی پیاده‌مدارسازی با هدف ارتقای سرزنشگی شهری در ارتباط با میدان‌های شهری مورد توجه قرار گیرد. مقیاس بافت نیز، به صورت مجموعه‌ای از محله‌ها، عموماً مورد توجه رشته جغرافیا بوده است. خوانش پژوهش‌های «جغرافیا» از سرزنشگی شهری، مشابه با «خوانش لینچی» است. با این تفاوت که لینچ، در خوانشی غیربرایج، «vitality» را در معنای «زیست‌پذیری» و در راستای اهداف پژوهشی خود تفسیر کرده و به کار برده است؛ اما پژوهش‌های مذکور به دلیل برگردان‌های اشتباہ دو واژه «livability» و «viability» به سرزنشگی (عدم آگاهی از معادل‌های دقیق) در خوانش و مفهوم‌سازی سرزنشگی از بسیاری از منابع زیست‌پذیری استفاده کرده‌اند. اگرچه این خوانش‌های ناصحیح منحصر به پژوهش‌های جغرافیا نبوده و بیشتر پژوهش‌های دو حوزه دیگر نیز این خطأ را به‌گونه‌ای سیستماتیک و تکرارشونده مرتكب گردیده‌اند.

بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، کمتر پژوهش‌های داخلی به ارائه تعریف از سرزنشگی شهری پرداخته و تعاریف عموماً برآمده از منابع دیگر می‌باشند. در این میان پاکزاد (۱۳۹۸)، سرزنشگی را به صورت عام «احساسی از درک زندگی، فعالیت و تداوم حیات یک پدیده» تعریف کرده و به صورت خاص آن را در مقیاس فضاهای شهری جستجو کرده است: «فضای شهری سرزنشه، فضایی است که در آن افراد مختلف در حال فعالیت (از نوع اختیاری یا اجتماعی) و جنب‌وجوش می‌باشند». در این خوانش، سرزنشگی شهری برآمده از گونه‌شناسی مشهور گل (1987) در رابطه با فعالیت‌های شهری، تبیین گردیده است. همچنین گلکار (۱۳۸۶)، سرزنشگی را در کنار شانزده کیفیت دیگر، «یکی از مؤلفه‌های سازنده کیفیت کلی طراحی شهری یک محیط» نامیده است. در تقابل با این خوانش و مطابق با خوانش نوشتار پیش‌رو، شانزده کیفیت مورد نظر گلکار از جمله «خوانایی»، «غناهی حسی»، «ایمنی و امنیت»، «تفوّذ‌پذیری و حرکت»، «شخصیت بصری»... می‌توانند در ذیل «چتر جامعیت» سرزنشگی قرار گیرند. به عبارت دیگر انتظار می‌رود یک فضای شهری سرزنشه در حالت کلی واحد بیشتر کیفیت‌های مورد اشاره باشد. این کیفیت‌ها در صورت وجود در یک فضای شهری، آن را به فضایی «دعوت‌کننده» و «حضورپذیر» تبدیل خواهد کرد که نتیجه آن بروز و ظهور سرزنشگی در آن فضا خواهد بود. از این منظر و در راستای خوانش نوشتار پیش‌رو می‌توان سرزنشگی شهری را به‌مثابه یک کل، «کیفیت جامع فضای شهری» یا «چشم‌انداز آرمانی و کمال مطلوب طراحی شهری خوب» نامید چرا که اساساً ماهیت دانش طراحی شهری به ارتقای کیفیت فضاهای باز عمومی دلالت دارد.

در ادامه به منظور شفاف‌سازی و تصحیح اشتباها پر تکرار پژوهش‌های پیشین و درک میزان اهمیت به کارگیری هر مفهوم در جای مناسب خود، به تعدادی از خوانش‌های ناصحیح متعدد، برآمده از برگردان‌های اشتباہ دو واژه «Livability» و «Vitality» و استفاده از یکی به جای دیگری در پژوهش‌های داخلی اشاره می‌گردد (جدول ۸).

جدول ۸- نمونه‌هایی از برگردان‌های اشتباہ و خوانش‌های ناصحیح در مقاله‌های مورد بررسی

کد مقاله	منت انتخابی
(۳۶)، (۲۰)، (۱)	«آنچه در ادبیات تخصصی طراحی شهری در مورد سرزنشگی از سال ۱۹۸۱ با انتشار اثر کلاسیک دانلد اپلیارد مطرح شده است، عمدتاً حول مفهوم livability است.»
(۶)	«در شهر سرزنشه، اجزای کالبدی و اجتماعی در جهت سلامت و پیشرفت جامعه و هر فرد عضو آن جامعه، باهم کار می‌کنند (تیمر و سیمور، ۱۳۸۹، ۱۳۸۹)»
(۴۸)، (۳۸)، (۱۱)	«رابرت کوان در دیکشنری شهرسازی، سرزنشگی را مناسب برای زندگی و فراهم‌آورنده کیفیت زندگی مطلوب، تعریف می‌کند.»
(۴۸)، (۳۸)، (۱)	«سرزنشگی در ابتدا در ادبیات تخصصی طراحی شهری، در اثر کلاسیک دانلد اپلیارد در سال ۱۹۸۱ با نام خیابان‌های سرزنشه مطرح شد.»
(۴۳)	«دانلد اپلیارد (۱۹۸۲) در تعریف سرزنشگی یا قابل زندگی بودن شهر بیان می‌کند...»
(۴۰)، (۳۵)، (۳۰)	«سالزانو با انتشار «هفت هدف برای نیل به شهر سرزنشه» عوامل مؤثر بر سرزنشگی را هویت، وجود زندگی اجتماعی در شهر، خوشبختی و پیشرفت اجتماع و اشخاص و پایداری اکولوژیکی می‌داند.»
(۱۷)	«یاسین (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان شهر سرزنشه، رویکردی برای پیاده‌مدار کردن با هدف افزایش سرزنشگی در هسته مرکزی شهر...»
(۳۱)، (۱۶)	«سرزنشگی را می‌توان معادل واژگانی مانند viability و livability دانست.»
(۳۰)	«هانری لنارد در کتاب سرزنشه‌سازی شهرها ^{۳۵} در سال ۱۹۹۷...»

(کد مقاله)	متن انتخابی
(۱۷)	«مفهوم زیستپذیری و زندگی پذیری فضاهای شهری را می‌رساند.»
(۱۰)	«بدلند و پیرس (۲۰۱۹)، در پژوهشی با عنوان سرزنش برای چه کسی؟ چشم‌اندازهای سرزنشگی شهری برای رفع نابرابری‌های بهداشتی با روشی کیفی به تبیین سرزنشگی پرداخته‌اند. در پایان این نتیجه به دست آمد که سرزنشگی شهری می‌تواند به عنوان ابزاری برای کاهش نابرابری‌ها و ارتقای سلامت شهری مدنظر قرار گیرد.» ^{۳۶}
(۴۷)	«سرزنشگی در مفهوم کلی، به خودکفایی، پایداری، سازگاری، انعطاف‌پذیری، ظرفیت برای تغییر، خودسازی، مسئولیت و امنیت مربوط می‌شود (Sci, 2014: 368).» ^{۳۷}
(۴۰)	«گیپ در تحقیق خود بیان می‌دارد که مبانی سرزنشگی عموماً معادل توسعه پایدار می‌باشد.»

تمامی واژه‌های «سرزنشگی» و «سرزنشه» مندرج در جدول ۸، باید به «زیستپذیری» و «زیستپذیر» تغییر یابند. مطابق با بررسی‌های صورت‌گرفته، در ۳۹ مقاله، خوانش‌های ناصحیح (چه در واژه‌شناسی، چه در استفاده از متون زیستپذیری به جای سرزنشگی)، آمیختگی‌های مفهومی و تحریف‌های معنایی شناسایی گردید. به عنوان مثال در متن انتخابی از مقاله کد (۴۷)، در نگاه اول، با توجه به کلیدواژه‌هایی مانند «خودکفایی»، «پایداری» و «ظرفیت برای تغییر»، می‌توان حدس زد که مفهوم مورد نظر، «زیستپذیری» باشد. در مرحله بعد، پس از بررسی این گزاره در مقاله اصلی^{۳۸} مشخص گردید، واژه معادل سرزنشگی در این عبارت، «viability» بوده که نگارندگان ایرانی مقاله اصلی، آن را به اشتباه در تبیین سرزنشگی به کار برده‌اند. یا در گزاره انتخابی از مقاله کد (۴۰)، منظور نگارندگان مقاله اصلی^{۳۹} زیستپذیری و توسعه پایدار بوده است. اساساً تا به امروز کمتر پژوهشی به شناسایی ارتباط میان سرزنشگی و پایداری مبادرت ورزیده است. اما در پژوهش‌های داخلی، ادبیات نظری متعددی مبنی بر وجود ارتباط میان دو کلیدواژه مذکور، تنها به خاطر یک برگردان اشتباه شکل گرفته است. مقوله برگردان‌های اشتباه از این منظر حائز اهمیت است که بسیاری از پژوهش‌ها در پژوهش‌های بعد از خود مورد استناد قرار گرفته‌اند و در نتیجه، این خطای پژوهشی طی نزدیک به دو دهه که از عمر مطالعات سرزنشگی شهری در ایران می‌گذرد در مقیاسی گسترده تکثیر گردیده و عرصه نظری پژوهش‌های داخلی سرزنشگی شهری را با آشفتگی‌هایی دوچندان رو برو گردانیده است. از دیگر سو، یک برگردان اشتباه، معناکاوی و ردیابی دقیق پیشینه یک مفهوم (به عنوان مثال ارجاعات اشتباه در پیشینه سرزنشگی به اپیاراد)، همچنین تبیین معیارها و شاخص‌های آن را دچار اشکال می‌کند.

خوانش پژوهش پیش‌رو از سرزنشگی شهری: سرزنشگی شهری در این نوشتار مطابق با آنچه در جمع‌بندی بخش مبانی نظری، تبیین گردید تحت عنوان «فرامفهوم» یا «آبرمفهوم» خوانده می‌شود. بر این اساس برخلاف بیشتر خوانش‌های معاصر داخلی، دارای هویتی مستقل از «زیستپذیری» است. همچنین برخلاف بیشتر خوانش‌های پژوهش‌های خارجی از جمله جیکوبز و برداشو، تنها برآمده یا تحت تأثیر یک عامل مانند «تنوع شهری» نیست بلکه در بردارنده زیرمفاهیمی است که هریک از این زیرمفاهیم، خود از طریق شاخص‌ها و متغیرهای متعددی نیازمند مطالعه و تبیین می‌باشند. در واقع، «تنوع شهری» را بایستی به عنوان یکی از زیرمفاهیم مرئی و عینی سرزنشگی، طبقه‌بندی نمود. بر مبنای خوانش نوشتار پیش‌رو، می‌توان «فرامفهوم سرزنشگی شهری» را به مثابه «یک کل» در قالب یک کوه یخ بازنمایی و مفهوم‌سازی کرد که بخش‌های اعظم آن از نظر پژوهشگران علوم شهری پنهان مانده است (تصویر ۴). همان گونه که اغلب تا ۹۰ درصد از سازه عظیم یک کوه یخ در زیر آب پنهان است بخش بزرگی از سرزنشگی شهری-در نتیجه نگرش‌های ساده‌انگارانه به این فرامفهوم-پنهان مانده که نمی‌توان و نباید آن را نادیده گرفت. به بیان دیگر سرزنشگی شهری دارای عناصری قابل مشاهده و در مقابل، بخش‌های پنهان مانده بسیاری است. بخش قابل مشاهده (نوک کوه یخ)، تحرک و پویایی ناشی از عناصر انسانی و تنوع فعالیتی، زندگی شهری جاری در فضاهای شهری و تعامل و تقابل شهروندان در این فضاهای با یکدیگر می‌باشد که به تعبیر نوشتار پیش‌رو، «پرسونای سرزنشگی»^{۴۰} نامیده می‌شود. بخش پنهان مانده در بردارنده چهار لایه است. بخش بزرگ این کوه یخ که در زیر آب قرار گرفته، آنچه در سطح آب قابل مشاهده است را تعیین کرده و شکل می‌دهد. هرچه به سمت لایه‌های پایین‌تر پیش می‌رویم ابزارهای بیشتری برای تغییر در کل سیستم خواهیم یافت. در تطابق ایده مذکور با سرزنشگی شهری، لایه نامرئی اول در بردارنده شاخص‌های «کیفیت زندگی» است. لایه نامرئی دوم که در ارتباط مستقیم با لایه پیشین قرار دارد به «کیفیت محیطی» و عناصر سازنده آن مرتبط است. لایه پنهان مانده سوم به زیرساخت‌های نرم، برنامه‌ها و تقویم فرهنگی، سیستم‌های مدیریت یکپارچه فضاهای شهری اشاره دارد که «مدیریت سرزنشگی» خوانده می‌شود. در نهایت ژرفترین لایه، نظام ارزشی-فرهنگی، شیوه‌های حکمرانی یک جامعه و نیروهای اجتماعی و تغییرات اقتصادی است که تمامی لایه‌های نامرئی دیگر و لایه بیرونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که «نیروهای هدایتگر سرزنشگی» نامیده می‌شود. به بیان دیگر این نیروها برآمده از همسویی ترجیحات و علایق جامعه با مکانیسم‌های مدیریت جامعه است که هر اندازه این دو اهرم در یک راستا عمل کنند سرزنشگی شهری تداوم و مانداری

بیشتری خواهد یافت و مجموعه‌ای بهم پیوسته از تجربیات و خاطره‌های جمعی را برای شهروندان شکل خواهد داد. بنابراین ضروری است لایه‌های نامرئی چهارگانه در کنار لایه مرئی اول به گونه‌ای بهم مرتبط و بهمابه «یک کل» مورد مطالعه قرار گیرند.



تصویر ۴- مدل نظری فرامهوم سرزنشگی شهری در قالب کوه بین

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش پیش‌رو تلاش داشته از طریق بررسی خوانش‌های پژوهش‌های داخلی و خارجی، به ارائه خوانشی نو از سرزنشگی شهری در تطابق با ماهیت و اهمیت آن نائل آید. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد سرزنشگی [شهری] ماهیتی پویا^{۴۱} دارد؛ به گونه‌ای که در زمان‌ها و زمینه‌های گوناگون می‌تواند طیفی از برداشت‌ها و خوانش‌های متعدد را در بر گیرد. به نظر می‌رسد این مورد ناشی از نظام‌های سیاسی - ارزشی متفاوت، زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی مختلف و شرایط جغرافیایی - اقلیمی گوناگون باشد. از دیگر سو عدم وجود انسجام نظری و فقدان مفهوم‌سازی مناسب در رابطه با سرزنشگی شهری را می‌توان مرتبط با وجود خوانش‌های متعدد دانست و دلایل آن را در قالب موارد زیر دسته‌بندی کرد:

- ✓ استفاده از معادلهای متعدد به عنوان مترادف در متون تخصصی خارجی
- ✓ گستره شمول سرزنشگی که بهمابه یک چتر، بر مقاومیت متعددی سایه افکنده است
- ✓ عدم وجود تعاریف صریح و روشن از سرزنشگی در بسیاری از پژوهش‌ها
- ✓ فقدان نظریه مسلط یا توضیح دقیق علمی
- ✓ بینارشتهای بودن مفهوم سرزنشگی

در پژوهش حاضر خوانش‌ها پیرامون سرزنشگی شهری در سه سطح طبقه‌بندی گردید: ۱) خوانش پژوهش‌های خارجی، ۲) خوانش پژوهش‌های داخلی و ۳) خوانش نو پژوهش پیش‌رو. بر این اساس، سرزنشگی شهری در پژوهش‌های خارجی در چهار مقیاس مورد توجه بوده است: «شهر»، «مرکز شهر»، «فضای شهری» و «مکان شهری». در کلان‌ترین مقیاس یعنی شهر، خوانش‌ها از سرزنشگی شهری، در برخی موارد در همنشینی با «زیست‌پذیری» صورت پذیرفته است. خوانش‌های اخیر پژوهش‌های مذکور، هم‌سو با خوانش نگره‌پرداز اصلی آن، جین جیکوبز، مبتنی بر نگرش‌های اجتماعی به شهر و فضاهای شهری دنبال می‌شود. تا آنجا که طی دو دهه گذشته باخوانی مفهوم سرزنشگی به عنوان مفهومی هم‌نشین با «زیست‌پذیری» بسیار کم‌رنگ گردیده است. در مقابل، خوانش‌های مبتنی بر نگرش اجتماعی با تأکید بیشتر بر فضای شهری به عنوان یک «فضای اجتماعی» مورد توجه قرار گرفته است. از دیگر سو در بیشتر خوانش‌های پژوهش‌های خارجی، رویکردی تک‌بعدی و غیرجامع نگر قابل تشخیص است. به این معنا که هریک از منظري خاص یا با تأکید بیشتر بر «یک عامل»، سرزنشگی را تبیین کرده‌اند. می‌توان گفت در این خوانش‌ها «جامعیت» سرزنشگی شهری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در نقطه مقابل در بیشتر پژوهش‌های داخلی، خوانش‌هایی اشتباہ رواج یافته که عموماً برآمده از برگردان‌های ناصحیح معادلهای انگلیسی و عدم توجه کافی به اهمیت فرایند «واژه‌شناسی» است. این مقوله به تحریف معنایی یا قلب ماهیت سرزنشگی شهری و درهم‌آمیزی لفظی و معنایی آن با «زیست‌پذیری»

بیشتر خوانش‌های معاصر داخلی انجامیده است. این مقوله استفاده از ادبیات نظری شکل‌گرفته در پژوهش‌های داخلی سرزندگی شهری را به حرکت در میدان مین، همانقدر خطیر و دشوار تبدیل کرده است. به گونه‌ای که در صورت بروز کوچکترین کمدقتی از سوی پژوهشگران، همچنان به شکل‌گیری نوشتارهایی گرفتار «پژوهش خوانی»^{۳۲} خواهد انجامید. بررسی خوانش‌های داخلی به تفکیک سه رشته تخصصی «شهرسازی»، «معماری» و «جغرافیا» صورت پذیرفت. در هر سه رشته، «خیابان و پیاده‌راه» بیش از سایر قلمروهای پژوهشی مورد توجه بوده است. بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، می‌توان گفت «مقیاس» در مطالعات سرزندگی حائز اهمیت است به گونه‌ای که هرچه از مقیاس کلان (شهر و فضاهای شهری مانند خیابان و میدان) به سمت خرد (محله‌های مسکونی و فضاهای باز آن) حرکت می‌کنیم از ضرورت ایجاد و ارتقای سرزندگی شهری کاسته شده و در مقابل حفظ و دستیابی به بیشتری می‌یابد. خوانش پژوهش‌های «جغرافیا» از سرزندگی شهری، مشابه با «خوانش لینچی» است. با این تفاوت که لینچ، در خوانشی غیرایرج، «vitality» را در معنای «زیست‌پذیری» به - کار برد است؛ اما پژوهش‌های مذکور بهدلیل برگردان‌های اشتباه دو واژه «livability» و «viability»، در تبیین سرزندگی از سیاری از منابع زیست‌پذیری استفاده کردند. اگرچه این خوانش‌های ناصحیح منحصر به پژوهش‌های «جغرافیا» نبوده و در پژوهش‌های «شهرسازی» و «معماری» نیز صورت پذیرفته است. پژوهش پیش‌رو به منظور اصلاح روند جاری، به ترتیب سه واژه «Vitality»، «Liveliness» و «Vibrancy» را به عنوان صحیح‌ترین معادل‌ها با نزدیکی بسیار به مفهوم مورد انتظار از واژه «سرزندگی» در زبان پارسی معرفی می‌نماید. نتایج نشان می‌دهد به منظور خوانش کردن سرزندگی شهری ضروری است آن را با رویکردی کل‌نگر و به مثابه «یک کل» بررسی نماییم. همان‌گونه که با گوش دادن به نُت‌های یک سلفونی به صورت مجزا، قادر به تشخیص و درک کلیت آن سلفونی نیستیم؛ سرزندگی شهری نیز دارای کیفیت ترکیبی منحصر به فردی است که با مجموع کیفیت‌های تشکیل‌دهنده خود متفاوت است. این کل منسجم، فراتر از جمع جبری اجزای آن است و معنایی تازه و متفاوت با معنای تک‌تک اجزای خود، خلق می‌کند. معنایی در دلالت بر جنبوجوش، حرکت، پویایی و روح زندگی. مطابق با خوانش نوشتار پیش‌رو، سرزندگی شهری یک فرامفهوم یا آبرمفهوم است که در بردارنده زیرمفاهیمی مانند «تنوع شهری»، «زندگی فعال خیابانی» و... می‌باشد. هریک از این زیرمفاهیم، خود از طریق شاخص‌های متعددی نیازمند مطالعه و تبیین می‌باشند. بر این اساس «فرامفهوم سرزندگی شهری» چتر جامعیتش را بر تمام کیفیت‌های فضایی موجود در یک محیط شهری ازجمله «خوانایی»، «غنای حسی»، «نفوذ‌پذیری»، «شخصیت بصری»، «انعطاف‌پذیری» و... می‌گستراند؛ مجموعه این کیفیت‌ها در صورت وجود در هر فضای شهری، آن را به فضایی «دعوت‌کننده» و «حضور پذیر» تبدیل خواهد کرد که نتیجه آن بروز و ظهور سرزندگی در آن فضا خواهد بود. به عبارت دیگر، سرزندگی شهری مطابق با خوانش نو پژوهش پیش‌رو، کیفیت جامع فضای شهری یا چشم‌انداز آرمانی و کمال مطلوب طراحی شهری خوب خوانده می‌شود. به منظور کمک به انسجام‌بخشی نظری می‌توان فرامفهوم سرزندگی شهری را در قالب «یک کوه یخ با لایه‌های پنجگانه» تبیین و مفهوم‌سازی کرد. بر این اساس، بخش قابل مشاهده (نوک کوه یخ)، تحرک و پویایی ناشی از عناصر انسانی و تنوع فعالیتی، زندگی شهری جاری در فضاهای شهری و تعامل و تقابل شهروندان در این فضاهای با یکدیگر می‌باشد که به تعبیر نوشتار پیش‌رو، «پرسونای سرزندگی» نامیده می‌شود. بخش پنهان مانده شامل چهار لایه است: لایه نامرئی اول در بردارنده شاخص‌های «کیفیت زندگی» مانند سرزندگی فردی، رضایت از زندگی، امکان تعامل متعادل با جامعه و... می‌باشد. لایه نامرئی دوم که در ارتباط مستقیم با لایه پیشین قرار دارد به «کیفیت محیطی» و عناصر سازنده آن مرتبط است (ر.ک تصویر ۴). لایه پنهان مانده سوم به زیرساخت‌های نرم، برنامه‌ها و تقویم فرهنگی، سیستم‌های مدیریت فضاهای شهری اشاره دارد که «مدیریت سرزندگی» خوانده می‌شود. در نهایت ژرفترین لایه، «نیروهای هدایتگر سرزندگی» یعنی نظام ارزشی-فرهنگی، شیوه‌های حکمرانی جامعه و نیروهای اجتماعی و تغییرات اقتصادی است که تمامی لایه‌های نامرئی دیگر و لایه بیرونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بر اساس خوانش نوشتار پیش‌رو و برخلاف عده پژوهش‌های غیرجامع‌نگر داخلی و خارجی، تصریح می‌گردد سرزندگی شهری نیازمند رویکرد مطالعاتی «کل‌نگر» و پذیرش آن به عنوان یک «فرامفهوم» به منظور درک ژرف و مفهوم‌سازی مناسب است. بر این اساس پیشنهاد می‌گردد:

- ✓ به منظور تبیین، خوانش و بازخوانی این فرامفهوم، پارادایم‌های پژوهش کیفی در اولویت قرار گیرند.
- ✓ بررسی سرزندگی ذهنی افراد، به عنوان مکمل در پژوهش‌هایی که به سنجش سرزندگی شهری می‌پردازند؛ مورد توجه قرار گیرد. این مقوله می‌تواند تحلیل گفتمان‌های سرزندگی در سطح جامعه و ارتباطات بینافردی را امکان‌پذیر سازد.
- ✓ به منظور تحدید شکاف نظری پژوهش‌های عرصه داخلی و عدم تکرار خوانش‌های ناصحیح پیشین، تنها سه واژه پیشنهادی در بالا در جستجوی منابع انگلیسی مورد توجه قرار گیرد.
- ✓ در استفاده از «خوانش لینچی» در پژوهش‌های آنی سرزندگی شهری (بهویژه در تبیین معیارها و شاخص‌ها) تجدید نظر صورت پذیرد.

پی‌نوشت‌ها

28. chronological

۲۹. در بررسی کرونولوژیک، دیدگاه‌های لندری و بردشاو، در دهه ۱۹۹۰، مطابق با زمان اولین انتشار پژوهش‌هایشان، طبقه‌بندی گردیده است.
30. Phillip Mayring
31. Preferred Reporting Items for Systematic Reviews(PRISMA)
32. SID

۳۳. یک مقاله مربوط به رشته مرمت، جزو رشته معماری طبقه‌بندی گردیده است.
34. Yassin, H. H. (2019). Livable city: An approach to pedestrianization through tactical urbanism. *Alexandria Engineering Journal*, 58(1), 251-259.
- «Making Cities Livable»

۳۵. عنوان اصلی کتاب، «Making Cities Livable» باشد.
36. Badland, H., & Pearce, J. (2019). Liveable for whom? Prospects of urban liveability to address health inequities. *Social science & medicine*, 232, 94-105.
۳۷. ارجاع درون‌متنی منبع اشتباه صورت پذیرفته است. مقاله‌های دیگری نیز، بدون تدقیق منبع اصلی، این اشتباه را تکرار کرده بودند.
38. Rastegar, N., Ahmadi, M., & Malek, M. (2014). Factors affecting the vitality of streets in downtown Johor Bahru city. *Indian Journal of Scientific Research*, 7(1), 361-374.
39. Giap, T. K., Thye, W. W., & Aw, G. (2014). A new approach to measuring the liveability of cities: the Global Liveable Cities Index. *World Review of Science, Technology and Sustainable Development*, 11(2), 176-196.
۴۰. به معنای نمود بیرونی و جلوه سرزنشگی است که نمایانگر فرم، نحوه و شدت بروز آن است.
41. dynamic
42. Dyslexia
1. conceptualization
2. Sung & Lee
3. Sternberg
4. commodification
5. Chion
6. Harvey
7. Castells
8. Lefebvre
9. Dale, Ling & Newman
۱۰. این نام اختصاری برگرفته از حروف ابتدایی هر یک از شاخص‌های ده‌گانه است.
۱۱. برای واژه «vitality»، بجز موارد مورد اشاره، متراffد‌های متعدد دیگری در واژه‌نامه‌های انگلیسی آمده است. از جمله: «sprightliness»، «robustness»، «vigorousness» و «animation» و «lustiness» متون تخصصی، تنها، واژه‌های مصطلح و پرکاربرد در ادبیات شهرسازی، به عنوان معادل‌های سرزنشگی در جدول ۱ مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
12. liveliness
13. Stern
14. fundamental dynamic pentad
15. movement
16. force
17. intention
18. connotation
19. denotation
20. Voloshinov
۲۱. سازمانی بین‌دولتی با ۵۴ کشور عضو است که به عنوان یک اتفاق فکر استراتژیک با هدف کمک به شکل‌دهی سیاست‌های حمل و نقل در سطح بین‌المللی و حصول اطمینان از کمک به رشد اقتصادی و حفاظت از محیط زیست فعالیت می‌کند.
22. sojourning
23. Szalai
24. lively
25. lifeless
26. meta concept
27. umbrella term

منابع

- آریان پور، ع. (۱۳۶۹). فرهنگ کامل انگلیسی فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- انوری، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن.
- پاکزاد، ج. (۱۳۹۸). جستاری پیرامون مفهوم و جایگاه سرزنشگی، گفتمان طراحی شهری، ۱(۱)، ۴۵-۵۳.
- دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوق‌علم، ع. (۱۳۸۴). تأملی در مفهوم «چالش»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، ۳۶، ۳۴-۳۷.

- عمید، ح. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گلکار، ک. (۱۳۸۵). نشاط و سرزندگی در شهر به کمک طراحی شهری، *شهرگار*، ۳۹، ۲۴-۲۸.
- گلکار، ک. (۱۳۸۶). مفهوم کیفیت سرزندگی در طراحی شهری، *فصلنامه علمی-پژوهشی صفحه*، ۱۶(۴۴)، ۶۶-۷۵.

- Bradshaw, M. (2005). Variety and vitality. In D. Chapman(Ed.), *Creating neighbourhoods and places in the built environment*, (113-134), Taylor & Francis e-Library.
- Castells, M., 1979, *The Urban Question: A Marxist Approach*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chion, M. (2009). Producing urban vitality: The case of dance in San Francisco. *Urban Geography*, 30(4), 416-439.
- Cowan, R. (2005). *The dictionary of urbanism* illustrated by Lucinda Rogers, streetwise Press.
- Dale, A., Ling, C., & Newman, L. (2010). Community vitality: The role of community-level resilience adaptation and innovation in sustainable development. *Sustainability*, 2(1), 215-231.
- Gehl, J. (1987). *Life between buildings* (Vol. 23). New York: Van Nostrand Reinhold.
- Gehl, J. (2010). *Cities for people*. Island press.
- Government of South Australia. (2013). *Adelaide after dark, Adelaide*. Retrieved from http://assets.yoursay.sa.gov.au/production/2014/08/20/07_29_42_666_Vibrant_Cities_SOG.PDF
- Harvey, D., 1973, *Social Justice and the City*. London, UK: Edward Arnold.
- Holland, C., Clark, A., Katz, J., & Peace, S. (2007). *Social interactions in urban public places*. Joseph Rowntree Foundation, York.
- ITF (2012), *Pedestrian Safety, Urban Space and Health*, OECD Publishing.
- Jacobs, J., (1961). *The Death and Life of Great American Cities*. Vintage, New York.
- Karras, J. (2015). *The 10 Traits of VIBRANT Cities, Urban scale*. Retrieved from <http://urbanscale.com/ebook/>
- Kohlbacher, F. (2006). The use of qualitative content analysis in case study research. In *Forum Qualitative Sozialforschung/Forum: Qualitative Social Research* (Vol. 7, No. 1, pp. 1-30). Institut für Qualitative Forschung.
- Landry, C. (2008). *The creative city: A toolkit for urban innovators*. Routledge.
- Lefebvre, H., 1991, *The Production of Space*. Oxford, UK, and Cambridge, MA: Blackwell.
- Liu, S., Zhang, L., & Long, Y. (2019). Urban vitality area identification and pattern analysis from the perspective of time and space fusion. *Sustainability*, 11(15), 4032.
- Lopes, M. N., & Camanho, A. S. (2013). Public green space use and consequences on urban vitality: An assessment of European cities. *Social indicators research*, 113(3), 751-767.
- Lynch, K. (1981). *Good city form*. MIT press.
- Mehta, V. (2007). Lively streets: Determining environmental characteristics to support social behavior. *Journal of planning education and research*, 27(2), 165-187.
- Montgomery, J. (1998). Making a city: Urbanity, vitality and urban design. *Journal of urban design*, 3(1), 93-116.
- Quinn, B. (2005). Arts festivals and the city. *Urban studies*, 42(5-6), 927-943.
- Ravenscroft, N. (2000). The vitality and viability of town centres. *Urban studies*, 37(13), 2533-2549.
- Shi, J., Miao, W., Si, H., & Liu, T. (2021). Urban Vitality Evaluation and Spatial Correlation Research: A Case Study from Shanghai, China. *Land*, 10(11), 1195.
- Stern, D. N. (2010). *Forms of vitality: Exploring dynamic experience in psychology, the arts, psychotherapy, and development*. Oxford University Press.
- Sternberg, E. (2000). An integrative theory of urban design. *Journal of the American Planning Association*, 66(3), 265-278.
- Stevenson, A. (Ed.). (2010). *Oxford dictionary of English*. Oxford University Press, USA.

- Sung, H., & Lee, S. (2015). Residential built environment and walking activity: Empirical evidence of Jane Jacobs' urban vitality. *Transportation Research Part D: Transport and Environment*, 41, 318-329.
- Szalai, A. (1980). The meaning of comparative research on the quality of life. *The quality of life*, 7-21.
- Voloshinov, V. N. (1973). *Marxism and the philosophy of language*. New York and London. Seminar Press.
- Whyte, W. H. (1980). *The social life of small urban spaces*. Project for Public Spaces.
- Yue, W., Chen, Y., Zhang, Q., & Liu, Y. (2019). Spatial explicit assessment of urban vitality using multi-source data: A case of Shanghai, China. *Sustainability*, 11(3), 638.

A new reading of urban vitality; Critical essay of contemporary readings of urban vitality in Iran

Emad Shamsollah, Ph.D. Student, Department of Urban Development, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Hamid Majedi*, Professor, Department of Urban Development, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Zahrasadat Saeideh Zarabadi, Associate Professor, Department of Urban Development, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 2023/1/29 Accepted: 2023/10/9

Extended abstract

Introduction: Urban vitality is a difficult and multifaceted concept that reading and defining is not as simple as experiencing it. This concept has not been properly conceptualized until now. At the same time, it faces a lack of theoretical coherence in its subject literature. The dimensions of this issue, in the field of Iranian research, have gained more breadth and depth, which is the result of incorrect interpretations and readings, and ignorant verbal and semantic mixes with the concept of "livability". It has led to the formation of ambiguities and confusions in the theoretical field of internal studies of urban vitality, which until today no research has had a critical approach. Therefore, correcting and clarifying the frequent mistakes of internal research in the first step and presenting a new text according to the nature and importance of this concept in the next step is an undeniable necessity.

Methodology: The present research, at the first level, using the content analysis method, examines the readings of urban vitality in foreign study, and at the second level, 48 selected Iranian articles (based on PRISMA guidelines) have been reviewed with an analytical-critical approach. After identifying the selected articles, the database of the articles was formed and a unique code from (1) to (48) was considered for each article. To carry out structural and content analysis of the selected articles, a table for analysis units (field of research, cited sources, focus of study, etc.), for coding and classifying the information of the articles and extracting data. The required ones were designed.

Results: A one-dimensional and non-comprehensive approach can be recognized in most readings of foreign research about vitality. In the sense that each of them has explained vitality from a specific point of view or with more emphasis on "one factor". In these readings, the "comprehensiveness" of the concept of vitality has been given less attention. The reading of internal research can be classified based on specialized fields. Based on this, the study of the "architecture" field is mostly based on paying attention to public open spaces, open spaces of residential complexes, and commercial spaces. Vitality in "Urbanism" studies is mostly embodied in the scale of streets and sidewalks. A noteworthy point is the low presence of urban fields in domestic research. The reading of "geography" studies of urban vitality is similar to "Lynch's reading".

Conclusion: To make urban vitality readable, it is necessary to examine it with a holistic approach and as a "whole". According to the new reading of the upcoming research, urban vitality is called "the comprehensive quality of the urban space" or "the ideal vision and the desired perfection of good urban design". To contribute to theoretical integration, the meta-concept of urban vitality can be explained and conceptualized in the form of "an iceberg with five layers".

Keywords: Urban vitality, Iceberg metaphor, Meta-concept, Critical attitude, Content analysis